

# مجموعه

نوشته های پراکنده صادق هدایت

چاپ دوم - با تجدید نظر کامل



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

چاپ دوم ۱۳۴۴



صادق هدایت  
( تهران ۱۳۸۱ - پاریس ۱۳۳۰ )

كاتب

KetabFars

علاوه بر نوشته های گوناگونی که از صادق هدایت به صورت کتاب مستقل و جداگانه منتشر شده ، نوشته های پر ارزش دیگری نیز از وی بطور پراکنده به یادگار مانده است که لازم بود جمع آوری شود و مانند سایر نوشته های او دوباره به چاپ برسد . جناب آقای هدایتقلی هدایت ( اعتضاد الملك ) پدر ارجمند صادق هدایت ، انجام این امر را بعهده اینجانب محول فرموده اند و اینجانب نیز کلیه نوشته های پراکنده صادق هدایت را که برخی از آنها بوسیله صادق مورد تجدیدنظر قرار گرفته ، پس از جمع آوری و طبقه بندی در اختیار ناشر قرار داده ام .

صادق هدایت که بیشتر وقت خود را به مطالعه نوشته های نویسندگان بزرگ خارجی و داخلی میگذراند ، با اطلاعات وسیع و تشخیص دقیقی که داشت ، گاه ضمن مطالعه ، به اثری از یکی از نویسندگان خارجی و یا به يك موضوع درخور تحقیق و تتبع برخورد میکرد که توجه او بجناب آن معطوف میشد و لذا در صدد بر می آمد که آن اثر را به فارسی برگرداند و یا درباره موضوع مورد توجه خود به تحقیق و تتبع پرداخته نظریات خویش را به صورت مقاله ای بچاپ برساند . غالب این نوشته ها از حیث حجم طوری نبود که بتوان آن را بصورت کتابی جداگانه منتشر کرد ، ناگزیر میبایستی آنرا در یکی از مجله ها یا نشریه های

مناسب درج نمود، همین نوشته هاست که اینك قسمت اعظم متن مجموعه حاضر را تشکیل میدهد .

قسمتی دیگر از نوشته های این مجموعه عبارت از آثاری است که در زمان حیات هدایت به صورت جزوه های کوچک بچاپ رسیده و عنوان بیشتر آنها در فهرست آثار وی ذکر شده است . این جزوه ها عبارتست از :

رباعیات حکیم عمر خیام .

انسان و حیوان .

سایه مقول .

اوساله .

گجسته ابالیش .

آب زندگی .

فردا .

افسانه آفرینش .

که متن دقیق آنها نیز عیناً در اختیار ناشر قرار داده شده است . \* البته با قطعی که برای آثار هدایت در چاپ جدید در نظر گرفته شده ، هیچ يك از این جزوه ها را نمیتوان بصورت کتاب جداگانه منتشر کرد چه با قطع مزبور عده صفحات هر يك از آنها محدود خواهد بود .

مجموع و تاریخ انتشار و نام ناشر جزوه های مزبور به ترتیب عبارت است از :

تهران ۱۳۴۳ کتابخانه بروخیم - تهران ۱۳۴۲ کتابخانه بروخیم -  
تهران ۱۳۱۰ مجموعه انیران - تهران ۱۳۱۰ آریان کوده - تهران ۱۳۱۸  
کتاباروشی ابن سینا - تهران روزنامه مردم ۱۳۲۳ - تهران تیرماه ۱۳۲۵  
مجله پیام نو - پاریس ۱۹۴۶ ادرین مزون نو .

گذشته از این، ضرورت خاصی در میان نیست که هر نوشته هدایت به صورت کتاب جدا گانه بچاپ برسد، چه منظور اساسی این است که آثار وی بطرز و شکل مناسبی در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

\* \* \*

نوشته‌های پراکنده صادق هدایت را بدسه دسته متمایز زیر میتوان تقسیم کرد :

اول - داستانها .

دوم - مقاله ها ، قطعات و جزوه های گوناگون .

سوم - آنچه صادق هدایت به فرانسه نوشته است .

در مجموعه حاضر نیز نوشته های مزبور به ترتیب فوق طبقه بندی شده است .

بنابه نظر جناب آقای اعتضاد الملک ، عنوان آثار صادق هدایت در چاپ جدید طبق فهرستی خواهد بود که در صفحه ۷ و ۸ مجموعه حاضر ذکر شده است و نوزده عنوان را شامل میشود . در نتیجه از آثار هدایت ، آنچه در زمان حیات او به صورت کتاب جدا گانه منتشر شده است در آینده نیز بهمان وضع و صورت اولیه خود انتشار خواهد یافت ، مگر « علویه خانم » و « ولنگاری » ، « پروین دختر ساسان » و « اصفهان نصف جهان » ، « زند و هوومن یسن » و « کارنامه اردشیر پایکان » که به ترتیب دو بدو با هم منتشر خواهد شد . البته جمع دو اثر به علت مناسبت یا مشابهت موضوع و یا همزمانی آنها از نظر تاریخ نوشتن یا تاریخ انتشار نیست بلکه فقط به علت کمی حجم آنهاست که ناگزیر باید هر دو اثر را یکجا منتشر ساخت

البته ممکن است طرح دیگری را برای عنوان بندی نوشته های صادق هدایت در نظر گرفت، مثلاً مقاله «فلکلور یا فرهنگ توده» (مندرج در صفحه ۴۴۸ تا ۴۸۳ مجموعه حاضر) را با کتاب «نیرنگستان» که اخیراً بچاپ رسیده است و مقاله «ترانه های عامیانه» (مندرج در صفحه ۳۴۴ تا ۳۶۴ مجموعه حاضر) را با جزوه «اوسانه» (مندرج در صفحه ۲۹۶ تا ۳۲۷ مجموعه حاضر) یکجا منتشر کرد و همچنین ترجمه متن های پهلوئی یعنی: «زند و هومن یسن»، «اردشیر یاپکان»، «گزارش گمان شکن»، «کجسته ابالیس»، «شهرستانهای ایران شهر» را یکجا چاپ و منتشر نمود و قس علیهذا، ولی اکنون نظر این است که وضع و صورت اولیه کتابهای صادق هدایت حتی الامکان محفوظ بماند.

متن برخی از نوشته هائی که در مجموعه حاضر چاپ شده مطابق متنی است که صادق هدایت در زمان حیات خود در آن تجدید نظر کرده است (قسمتی از یک ترجمه تجدید نظر شده که بخط خود اوست در صفحه بعد گراور میشود)، ولی عنده اینگونه نوشته های تجدید نظر شده معدود است زیرا هدایت آثار تجدید نظر شده خود را با خود به پاریس برده بود و اکنون معلوم نیست که آثار مزبور در تصرف کیست.

البته اصول انسانیت و شرافت چنین حکم میکند حال که آثار صادق هدایت، برای نخستین بار پس از درگذشت او، به جهانیان معرفی میشود چنانچه کسی متن تجدید نظر شده یکی از نوشته های او را در اختیار دارد آنرا بی مضایقه در اختیار ناشر بگذارد...

تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم هدایت در همه آثار خود



کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

در این کتاب، علاوه بر متن اصلی، درج شده است که در جزوه نیست و سوم از دوره سوم «افسانه»  
چاپ رسیده و بعداً بوسیله صادق هدایت مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

تجدید نظر کرده بوده است به سببیکه متن برخی از آنها پس از تجدید نظر، به  
نسبت زیادی افزایش یافته بوده است مثلاً در مورد کتاب «نیرنگستان»، یادداشت  
هایی که هدایت به کتاب مزبور افزوده بوده حتی از متن اصلی کتاب  
نیز تجاوز میکرده است، چه هدایت عموماً بین هر دو صفحه «نیرنگستان»  
یک یاد برگ کاغذ سفید چسبانیده روی آنها یادداشتهایی نوشته بوده است  
ولی متأسفانه نوشته های تجدید نظر شده هدایت اکنون مفقودالامر است  
و کتاب «نیرنگستان» نیز که اخیراً منتشر شده از روی همان متن اولیه  
چاپ شده است.

بهر جهت، گذشته از چند داستان و چند مقاله که توسط صادق هدایت مورد تجدید نظر واقع شده و در اختیار اینجانب بوده است، بقیه نوشته های مجموعه حاضر طبق متن های دست نخورده ای است که از صادق هدایت بجای مانده و عیناً در اختیار ناشر گذاشته شده است. چون در متن این نوشته ها هیچگونه دخل و تصرفی صورت نگرفته است لذا اگر در چاپ حاضر از طرف مصحح چاپخانه اشتباهات معمولی چاپ و یا افتادگی هائی پیش نیاید متن نوشته های این مجموعه عین متنی است که در زمان حیات هدایت یکبار بچاپ رسیده است.

البته درباره متن این نوشته ها نیز در اینجا بحث و یا اظهار نظری نخواهیم کرد، این کار را باید به موقعی موکول نمود که قصد تحقیق و تتبع در آثار صادق هدایت و یا قصد تجزیه و تحلیل این آثار در میان باشد و اکنون چنین قصدی در کار نیست، فعلاً منظور عمده ما فقط جمع آوری متن نوشته های پراکنده صادق هدایت است و اگر این کار اکنون صورت نمیگرفت، با توجه به اینکه برخی از نوشته های هدایت نایاب و برخی کمیاب است و از وجود برخی دیگر نیز جز دوستان و نزدیکان هدایت کسی را خبر نیست، جمع آوری نوشته های پراکنده هدایت در آینده دورتر بسی دشوار تر بود.

اینک درباره هر یک از قسمتهای سه گانه این مجموعه توضیحاتی را که سودمند پنداشته ایم به اختصار خواهیم نوشت :

## قسمت اول - داستانها

قسمت اول این مجموعه شامل داستانهای به شرح زیر است :

**الف - داستانهای که نوشته صادق هدایت است** و در نشریه

های مختلف به چاپ رسیده ولی هیچ يك از آنها در مجموعه داستانهای که بوسیله صادق هدایت منتشر شده نقل نگردیده است ، مانند : داستان « حکایت بانتهجه » ، « سایه مغول » ، « فردا » ، « آب زندگی » :

### حکایت بانتهجه (صفحه ۵۴ - ۵۵)

داستان « حکایت بانتهجه » داستان کوتاهی است که نخستین بار در جزوه سی و یکم از دوره سوم « افسانه » به چاپ رسیده است . این داستان در هیچ يك از مجموعه‌هایی که بوسیله صادق هدایت منتشر شده نقل نگردیده است ، زیرا داستان مزبور اهمیت چندانی در بر ندارد ، بقسمیکه حتی میتوان آنرا از جزو آثار هدایت حذف کرد ولی چون بهر حال بوسیله صادق هدایت نوشته شده و در مجموعه « افسانه » به چاپ رسیده است در این مجموعه نقل گردیده است .

این داستان از نوشته‌های بسیار قدیم هدایت میباشد و از حیث ارزش ادبی ، به پای هیچ يك از نوشته‌های دیگر صادق نمیرسد .

### سایه مغول (صفحه ۱۰۴ - ۱۱۸)

داستان «سایه مغول» نخستین بار در سال ۱۳۱۰ در مجموعه‌ای بنام «ایران» به همراه دو داستان از دو نویسنده دیگر منتشر شده است . پس از یکی دو هفته از درگذشت صادق هدایت ، یکی از کتابفروشیهای تهران ، با جلب موافقت یکی از دو نویسندگان دیگر ، عجولانه اقدام به چاپ

مجددکلیه داستانهای مجموعه نامبرده نموده بوده که چون قانوناً مجاز بدین عمل نبوده است مورد تعقیب واقع گردید ولی بعداً جناب آقای اعتضاد الملک از تعقیب ناشر مزبور صرف نظر فرموده اند .

برای توضیح لازم است افزوده شود که اصولاً چاپ يك اثر در يك مجله یا يك نشریه عمومی، بهیچ يك از نویسندگان آن مجله یا نشریه حق نمیدهد که بعدها هر وقت بخواهند اثر خود را دوباره چاپ کنند آثار کسان دیگری را که در آن مجله یا نشریه درج شده است نیز به همراه اثر خود بچاپ برسانند. فقط در صورتی میتوان چنین عملی را کرد که آن اثر یا يك یا چند اثر دیگر به صورت کتاب مستقلی بچاپ رسیده باشد و در نتیجه همه آن آثار، حکم اثر واحدی را پیدا کند و گرنه در يك مجله یا نشریه که هر کس مجاز و مختار است که نوشته خود را در آن درج نماید و غالباً هیچ يك از نویسندگان از موضوع نوشته نویسنده دیگر خبر ندارد و نسبت به درج یا عدم درج آن نیز نمیتواند اظهار نظر کند، نویسندگان آن مجله یا نشریه نمیتوانند نوشته های دیگران را فقط به این دلیل که زمانی در کنار اثر آنها بچاپ رسیده بدون اجازه نویسنده و با اجازه کسانی که نسبت به آن اثر قانوناً دارای حقوقی میباشد چاپ کنند. به همین جهت داستان «سایه منول» را باید از مجموعه انیران استخراج و جزو نوشته های پراکنده صادق هدایت منظور نمود .

«فردا» (صفحه ۱۸۸ - ۲۰۶)

داستان «فردا» نخستین بار در شماره های خرداد و تیر ۱۳۲۵ مجله «پیام نو» چاپ شده و هنگام چاپ چند نسخه بطور جدا گانه بصورت جزوه کوچک نسخه برداری شده است .

ترجمه فرانسۀ این داستان در همان سال در « ژورنال دو تهران » ( Journal de Tehran ) بچاپ رسیده است و بعداً آقای ونسان مونتئی ( Vincent Monteil ) \* وابسته سفارت فرانسه در تهران نیز آن را از نو به فرانسه گردانیده در سال ۱۹۵۲ با ترجمه داستان « بن بست » در تهران منتشر کرده است. \*\*

### آب زندگی (صفحه ۴۴۰ - ۴۴۸)

« آب زندگی » نخستین بار در پاورقی روزنامه مردم در تهران به چاپ رسیده و ضمناً هنگام چاپ، چند نسخه به صورت جزوه جداگانه استخراج شده است، ولی چون تاریخ چاپ در روی جزوه ها قید نگردیده است و دوره روزنامه مزبور نیز اکنون از دسترس اینجانب خارج میباشد، لذا تاریخ انتشار این داستان مشخص نیست ولی تا آنجا که اینجانب بخاطر دارم داستان مزبور اولین بار در سال ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ در تهران چاپ و منتشر شده است.

داستان مزبور در چاپ جدید با مجموعه « زنده بگور » یکجا انتشار یافته است ولی چون اکنون، همانطور که قبلاً گفته شد، نظر بر این است که شکل اولیه و وضع اصلی کتابهای صادق هدایت محفوظ بماند در

\* Vincent Monteil نویسنده معروف کتاب :

« Sadegh Hedayat » است که توسط اینجانب به فارسی ترجمه شده و با یادداشتهای مفصلی که از چند برابر متن اصلی کتاب تجاوز میکند در سالهای اخیر دوبار در تهران به چاپ رسیده است.

این کتاب با عنوان: Deux Nouvelles بوسیله « انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه » با همکاری قسمت « ایران شناسی » انجمن در ۸۰ صفحه چاپ شده و شامل متن اصلی و ترجمه فرانسه میباشد که در برابر هم قرار داده شده است.

آینده این داستان جزو نوشته‌های پراکنده صادق هدایت بچاپ خواهد رسید و مجموعه «زنده بگور» بهمان شکل و وضع اصلی خود منتشر خواهد شد.

البته داستانها و ترجمه‌های دیگری نیز از آثار شخصی صادق هدایت و با اثر ترجمه‌های او در نشریه‌های مختلف به چاپ رسیده است که چون بعداً بوسیله نویسنده در مجموعه داستانهای او نقل گردیده یا بصورت کتاب جداگانه منتشر شده است لذا از چاپ آنها در مجموعه حاضر خود داری شده است، مانند:

۱- «درد دل میرزا ایدالله» که در جزوه بیست و هشتم از دوره سوم، ۲۶ تیر ۱۳۱۰ «افسانه» بچاپ رسیده ولی بعداً در سال ۱۳۱۱ با عنوان «مجلل» در مجموعه «سه قطره خون» عیناً و بدون تغییر نقل شده است. ❖

۲- داستان «شبهای ورامین» که در جزوه سی و دوم دوره سوم، پنجم مرداد ۱۳۱۰ «افسانه» به چاپ رسیده و بعداً در سال ۱۱۱۲ با همین عنوان در مجموعه «سایه روشن» نقل شده است. درباره این داستان مانند سایر نوشته‌ها در اینجا مجال بحث نیست «عذالك بی مناسبت دیده نمیشود نظری را که پروفیسور «هائری ماسه» مستشرق معروف و عضو انستیتو و رئیس مدرسه زبانهای زنده شرقی پاریس در سخنرانی‌ای که در مجلس یاد بود چهارمین سال مرگ هدایت که از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی در پاریس منعقد شده بود درباره این داستان اظهار کرده اند در اینجا نقل شود:

❖ متن «درد دل میرزا ایدالله» با متن «مجلل» دقیقاً مقابله شده و تفاوتی بین آن دو مشاهده نشده است. البته اگر تغییر قابل ملاحظه‌ای بنظر میرسید شاید بی مناسبت نبود که متن اولیه داستان که با عنوان دیگری به چاپ رسیده بوده در این مجموعه نقل شود.

«صادق هدایت بخوبی موفق به لمس و درك پست و بلندی ها و درخشندگی های دنیای پر آزرایی شده است که احساسات ما آن را نمی تواند دریابد. بعنوان مثال نوبل «شبهای ورامین» که مانند «یوف کور» یکی از طولیترین نوبلهای اوست و بعقیده من در شمار بهترین آنها قرار دارد حس درك مسائل مخفی را می توان ملاحظه کرد.»<sup>۳</sup>

۳- داستان «مسخ» اثر نویسنده معروف چک «فرانتس کافکا» که نخستین بار در شماره های مختلف سال اول مجله «سخن» به چاپ رسیده و بعداً در سال ۱۳۲۹ بصورت کتاب مستقل با چند داستان دیگر از «کافکا» ترجمه اینجانب، چاپ شده است.

۴- داستان «گراکوس شکارچی» اثر «فرانتس کافکا» که اولین بار در شماره اول دوره سوم مجله سخن چاپ شده و بعد در مجموعه «مسخ» که در فوق ذکر گردیده به چاپ رسیده است.

دیگر اینکه در سالهای اخیر عده ای از داستانهای هدایت در مجله ها و نشریه های مختلف داخلی و خارجی چاپ شده که همه آنها را از مجموعه هایی که بوسیله صادق هدایت منتشر شده بود، استخراج و نقل کرده بوده اند. ولی بسیاری از خوانندگان، آنها را جزو آثار چاپ نشده یا آثار تدوین نشده صادق هدایت می پنداشته اند. در اینجا لزومی دیده نمی شود که فهرست اینگونه داستانها ذکر گردد زیرا اکنون همه مجموعه های داستان صادق هدایت منتشر شده و در دسترس مردم است.

ب- داستانهایی که صادق هدایت از آثار نویسندگان معروف خارجی ترجمه کرده است:

متن این سخنرانی در شماره خرداد ماه ۱۳۲۴ مجله «اندیشه» و هنر» درج شده است.

از داستانهای مزبور فقط داستان «مسخ» و «گرا کوس شکارچی» نوشته «فرانتس کافکا»، در مجموعه «مسخ»\* به همراه چند داستان دیگر از همین نویسنده در سال ۱۳۲۹ در تهران چاپ و منتشر شده است ولی تا کنون داستانهای دیگری از ترجمه‌های هدایت بصورت کتاب مستقل به چاپ نرسیده است، مگر ترجمه چند داستان از نویسندگان مختلف که در اسفند سال ۱۳۲۸ بوسیله کتابفروشی «محسن» بدون اجازه چاپ و منتشر شده بود که پس از اعتراض صادق هدایت و تعقیب قانونی ناشی، قسمت اعظم نسخه‌های کتاب ضبط و از میان برده شده است. علت از میان بردن این نسخه‌ها یکی این بود که وضع کتاب از نظر طرز چاپ و غیره رضایت بخش نبود و دیگر نظر به اینکه داستانهای منتشر شده از ترجمه‌های قدیم هدایت بود و بعد از هدایت در آنها تجدید نظر کرده بوده و ناشر که بدون اجازه به چاپ آنها اقدام کرده بود، جز به همان متن قدیم که به علت وجود غلط‌های بیشمار چاپی و افتادگی‌ها محتاج تجدید نظر بوده، دسترسی نداشته است لذا هدایت نمیتوانست قبول کند که کتاب بدان صورت ناقص منتشر شود و لذا خواستار از میان بردن نسخه‌های موجود شده بوده است.

اما توجه صادق هدایت به ترجمه، برای تفنن و یا سرگرمی

---

در مسابقه‌ای که روزنامه هفتگی Figaro Litteraire برای تعیین دوازده جلد بهترین رومانهای خارجی قرن اخیر (۱۹۵۰ - ۱۸۵۰) در پاریس ترتیب داده بود هیئت داوران این مسابقه که از شخصیت‌های بزرگ ادبی فرانسه بوده اند در مرداد ماه ۱۳۳۴ «مسخ» کافکا را نیز جزو دوازده جلد بهترین رومانهای خارجی اعلام کرده اند.

هدایت، سالها پیش تر از آن که «فرانتس کافکا» در محافل ادبی خارجی درست شناخته شود به آثار او توجه داشته به ترجمه چند اثر از وی من جمله داستان «مسخ» مبادرت کرده بوده است.



خود و دیگران نبوده است بلکه بیشتر بر اثر علاقه‌دای بود که وی نسبت به یک عده از نویسندگان مهم خارجی داشت. غالباً هدایت وقتی نویسنده - ای را می‌پسندید و فکر وی را با فکر خود کم و بیش هم‌آهنگ می‌دیدید عندالفرصت در صدد بر می‌آمد برای معرفی او اثری از او را بفارسی - بگرداند. گذشته از این، اصولاً هدایت برای ترجمه اهمیت زیادی قائل بود. و فعالیت ادبی او نیز در اوایل امر بمیزان قابل توجهی متوجه ترجمه بود. در انتقادی که هدایت به ترجمه کتاب «بازرس» اثر «کو کول» نویسنده معروف روسی، نوشته و در صفحه ۵۲ شماره اول مجله پیام نوسال اول، مردادماه ۱۳۲۳، درج شده است چنین می‌گوید:

«ادبیات ایران بیش از هر چیز به ترجمه شاهکارهای ادبی قدیم و جدید خارجی نیازمند است. زیرا یکی از علت‌های بزرگ جمود و عدم تناسب و رشد فکری و ادبی کنونی ما نسبت به کشورهای متمدن، نداشتن تماس با افکار و سبکها و روشهای ادبی دنیای امروزه است. همانطور که امروز ما کمترین از لحاظ علمی و هنری و فنی از دنیای متمدن استفاده نکنیم، از احاطه ادبی و فکری نیز راه دیگری در دسترس ما نخواهد بود و برای این منظور نیازمند به ترجمه دقیق و صحیح آثار ادبی دنیا هستیم. متأسفانه باید اقرار کرد که از این حیث بسیار فقیر می‌باشیم، بطوریکه از هزار یک آثار ادبی که باید ترجمه و شناخته شده باشد بفارسی ترجمه نشده است و آنچه شده طرف اطمینان نمی‌باشد، چون اغلب در ماهیت این کتابها دخل و تصرف فاحشی شده است و عبارات مسخ گردیده بنحویکه با اصل تطبیق نمی‌کند.»

از چند سطر فوق میتوان نظر صادق هدایت را درباره اهمیت و

تأثیر ترجمه آثار نویسندگان خارجی و نیز درباره وضع آثاری که در ایران ترجمه شده است بخوبی دریافت .

اما اکنون وضع ترجمه آثار خارجی نسبت به سالهای پیش هنوز افسانگیزتر است. ترجمه‌هایی که در این روزها منتشر میشود غالباً جز از حیث زیبایی جلد و روی جلد و یا از حیث گراور تصویرهای متن یا خارج از متن، که اغلب عیناً از اصل کتاب برداشته میشود، غالباً شباهتی با اصل ندارد .

نه نهم مردم عموماً به اهمیت کار ترجمه واقف نیستند بلکه بیشتر کسانی که به ترجمه آثار نویسندگان خارجی می پردازند و با دریافت حق ترجمه منافع نسبتاً سرشار میبرند نیز به اهمیت کار خود و مسئولیتی که وجداناً بر عهده دارند آشنا نمیداشند . تذکر این نکته شاید بی فایده نباشد که بر خلاف آنچه تصور می رود کار ترجمه از برخی جهات حتی از کار نویسندگی مهمتر و دشوارتر است چه اگر مثلاً نویسنده‌ای فکر معینی در سر داشته باشد و بخواهد آن فکر را بیان کند از آزادی کامل برخوردار است و میتواند بهر نحوی که مایل باشد آن فکر را به روی کاغذ بیاورد ولی کار مترجم بدین آسانها نیست . آزادی مترجم سخت محدود است . مترجم موظف است فکر و سبک نویسنده دیگری را عیناً و دقیقاً منعکس سازد بقسمیکه هیچ تفاوتی جز از نظر وسیله بیان، یعنی زبان، بین اصل و ترجمه در میان نباشد و این کار چندان ساده نیست و محتاج دقت و ممارست خاصی است و مقدماتی را لازم دارد که آسان بدست نمی آید . بخصوص ترجمه متن های ادبی که در آنها برخلاف متن های خشک اقتصادی و تجاری و مانند آن غالباً هزار نکته بارزتر از مو گنجانیده شده است . در این مورد مترجم خود باید آن نکته ها را درست درک و احساس کند و به شیوه

نویسندگی و طرز تفکر و حالات روحی نویسنده و زبان نویسنده و زمان نویسنده و محیط نویسنده کاملاً آشنا باشد و خود نیز در کار نویسندگی آنقدر ورزیده باشد که در فاصله مدتی که سرگرم گردانیدن يك اثر است، بتواند خود را بجای نویسنده اصلی بگذارد، و در چارچوب فکری و هنری او محصور و مقید شود. همین چیزهاست که کار ترجمه را از هر کار دیگر نویسندگی دشوار تر و مهمتر میسازد. در اینجا مجال بحث درباره ترجمه نیست فقط در تائید نظر صادق هدایت چند سطری در این خصوص در اینجا افزوده شده است.

نکته دیگری که باید گفته شود این است که برخلاف کشور ما در کشورهای دیگر برای ترجمه اهمیت زیادی قائلند زیرا آنرا یگانه وسیله ایجاد ارتباط فکری و فرهنگی بین خود و کشورهای دیگر میدانند. همین آشنائی به اسلوب گوناگون ادبی و هنری و فکری ملت‌های مختلف است که میتواند وسائل تحول فکری و تکامل ادبی يك کشور را فراهم کند. مثلاً روسیه تا قرن هیجدهم از نظر ادبی آثار قابل توجهی نداشت. انتشار ترجمه دقیق نوشته های نویسندگان بزرگ فرانسه و انگلستان و آلمان در روسیه سبب شد که زمینه بوجود آمدن ادبیات درخشان و پر ارزشی در کشور اخیر فراهم گردد. متعاقب این امر عده ای شاعر و نویسنده و هنرمند در روسیه بوجود آمدند که پایه ادبیات شگرف و کم نظیر کشور مزبور را پی ریزی کرده اند. (به شماره ۳ دوره سوم مجله سخن رجوع شود.) در ایران، همانطور که صادق هدایت نوشته است ما به ترجمه ادبیات خارجی بسیار نیازمند هستیم و لازم است در این راه، کوششی عظیم مصروف داریم و هرگز به این کار، جز با احراز صلاحیت و رعایت کمال دقت و امانت، دست نزنیم.

مسئلاً اگر دزدگی و دلسردی صادق هدایت نبود وی از این راه نیز خدمت بزرگی به ادبیات ما میکرد هر چند که سهم او در این زمینه نیز چندان کم نیست و ترجمه‌های او میتواند سر مشق دقت و امانت برای مترجم‌های امروزی ما باشد.

بهر جهت، داستان‌هایی که هدایت از نویسندگان خارجی ترجمه کرده و در مجموعه حاضر نقل شده است عبارتست از:

### ۱- «کلاغ پیر» (۱۷-۴۴)

از نویسنده معروف نروژی:

**Alexandre Lange Kielland (1849 - 1906)**

این نویسنده از پیشروان ناتورالیسم و رادیکالیسم در ادبیات نروژ است که داستانها و رومانها و نمایشنامه‌های زیادی از خود بیاد کار گذاشته است.

### ۳- تمشك تيغدار (صفحه ۳۶ - ۴۴)

از نویسنده معروف روسی:

**Anton Pavlovitch Tchekhov** ، که چند سالی پیش از

انقلاب شوروی از این جهان رخت بر بسته است. این نویسنده قدیم روسیه را بسیاری از مردم ایران میشناسند و به آثار وی کم و بیش آشنا هستند. زمانی که هدایت اثر فوق را منتشر میکرد هنوز این نویسنده در ایران شناخته نبود. علت توجه هدایت به آثار چخوف، بر اثر نزدیکی فکری‌ای بود که بین او و هدایت وجود داشت. نوشته‌های چخوف، گذشته از سادگی و لطافت فوق العاده، شامل هجو و انتقاد ظریفانه و

لا آشکاری است دربارهٔ اجتماع و مسائل اجتماعی .

چخوف در نوشته‌های خویش از روی بیدادگریها و رذالت‌های جامعه بشری پرده برمیگیرد . وی برای انسان احترام زیادی قائل است بخصوص نسبت به مردم گمنام محبت و دوستی عمیقی ابراز میدارد ، اینها درست خصائصی است که هدایت و نوشته‌هایش با آن مشخص است .

#### ۳- «مرداب حبشه» (صفحه ۴۶ - ۵۱)

از نویسندهٔ معروف و معاصر فرانسه :

Gaston Cherau، نوشته‌های Cherau عموماً شامل توصیف و تشریح زندگی مردم استانهای مختلف فرانسه است .

#### ۴- «کور و برادرش» (صفحه ۵۸ - ۱۰۰)

از رومان نویس معروف اطریش :

Arthur Schnitzler ( ۱۸۶۲ - ۱۹۳۱ ) نویسندهٔ شوخ و آلیست، داستان «کور و برادرش» یکی از داستانهای لطیف و گیرای «سینتسler» است و شامل توصیف و تجزیه و تحلیل استادانه‌ای است از عواطف بی‌شائبه برادری، که تا اعماق روح هر خواننده را شدیداً متأثر میکند و ضمناً حاوی انتقاد ظریفانه‌ای است از خبیثت زانی و رذالت جبلی آدمی که نمونهٔ آن طبیعت مسافری است که برای يك تفریح احمقانه ، آرامش فکری و رابطهٔ صمیمانهٔ دو برادر را برهم میزند .

۵- «در جلوقانون» (صفحة ۱۴۰ - ۱۴۱) و «شغال و عرب» (صفحة ۱۴۴ - ۱۵۰)

از نویسنده بزرگ چاك : Franz Kafka . شخصیت و آثار این نویسنده در «پیام کافکا» که به همراه کتاب «گروه محکومین» ترجمه اینجانب چاپ شده به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و علاقه مندان میتوانند به اثر مزبور مراجعه کنند .

### ۶- «دیوار» (صفحة ۱۵۴ - ۱۸۵)

اثر نویسنده معاصر و معروف فرانسه :

Jean Paul - Sartre ، پیشوای جنبش کنونی آگزیستانسیالیسم در فرانسه . این نویسنده بزرگ را عده زیادی از روشنفکران ایرانی می-شناسند ، در اینجا برای معرفی این نویسنده و تجزیه و تحلیل آثار وی مجال نیست .

### ۷- «قصه کدو» (صفحة ۲۰۸ - ۲۱۸)

از نویسنده و محقق معاصر فرانسه : Roger Lescot ، مترجم ژبر دست کتاب «بوف کور» ، کسی که توانسته است «بوف کور» صادق هدایت را آنطور که باید به محافل مهم ادبی فرانسه معرفی کند. نظریات نویسندگان بزرگ فرانسه درباره ترجمه و متن کتاب «بوف کور» بوسیله اینجانب در شماره های مختلف سالهای اخیر مجله سخن درج گردیده که با مراجعه بدانها میتوان ضمناً به شخصیت ادبی روژه لسکو نیز پی برد .

اما درباره «قصه کدو» که متن آن در شماره چهارم مهر ماه ۱۳۲۵

مجله‌سختن درج گردیده، در مجله مزبور چنین توضیح داده شده است :

« قصه کدو » از کتاب « متون کردی » Textes Kurdes

تألیف آقای روزبه لسکوفرانسوی اقتباس شده است. مؤلف که محقق زبان و ادبیات و آداب و رسوم کردی است دو جلد کتاب بعنوان فوق انتشار داده که جلد اول شامل قصه‌ها و امثال کردی است و جلد دوم منظومه مفصلی است بنام « مومه الن ». متن کردی قصه‌ها و امثال و اشعار به الفبای دقیق لاتینی نوشته شده و ترجمه آنها در صفحه مقابل به زبان فرانسه درج گردیده است .

« قصه کدو » را آقای صادق هدایت به فارسی نقل کرده‌اند . عین این قصه با اختلافهای جزئی در نواحی مختلف ایران و میان اقوام دیگر ایرانی رائج و معروف است .

#### ۸- « اوراشیما » (صفحه ۴۵۰ - ۴۵۰ر۶)

« اوراشیما » افسانه ژاپونی است که از یکی از مجموعه افسانه‌های ژاپونی ترجمه شده و در شماره دیماه ۱۳۲۳ مجله‌سختن چاپ شده است ولی چون در موقع چاپ این مجموعه اشتباهاً این افسانه از نظر دورمانده بوده است لذا ترجمه متن آن در پایان قسمت دوم این مجموعه نقل گردیده. البته در چاپ بعدی افسانه مزبور در محل خود طبق معمول بر حسب تاریخ ترجمه درج خواهد شد .

ج- داستانها و افسانه هائی که هدایت جمع آوری کرده پس از تصحیح و تنظیم و اظهار نظر به چاپ رسانیده است :

عده داستانها و افسانه هائی که هدایت جمع آوری کرده نسبتاً زیاد

است. هدایت به جمع آوری قصه‌ها و مقالهای فارسی علاقه بسیاری داشت. زمانی که در اداره موسیقی کشور کار میکرد به پیشنهاد او در رادیو اعلام شده بود هر کس قصه‌ای از ولایات بفرستد در رادیو پخش و فرستنده آن نیز معرفی خواهد شد. قصه‌هایی که از گوشه و کنار میرسید، پس از آنکه هدایت آنها را مطالعه، تصحیح و تنظیم میکرد در رادیو پخش میشد. برخی از این قصه‌ها نیز با نام فرستنده آنها در مجله «موسیقی» بچاپ رسیده که گاه هدایت توضیحی نیز درباره آنها می‌افزوده است. البته این گونه قصه‌ها (هر چند که در حقیقت هدایت آنها را تصحیح و تنظیم میکرد و گاه توضیحاتی نیز به آنها می‌افزود) در این مجموعه نقل نشده است. در این مجموعه فقط قصه‌هایی نقل شده است که هدایت رأساً آنها را جمع آوری نموده در مجله موسیقی چاپ کرده است و از قصه‌هایی که هدایت شخصاً جمع آوری کرده نیز متأسفانه بیش از چند قصه در مجله مزبور چاپ نشده و بقیه قصه‌های جمع آوری شده را هدایت به دیگری بخشیده است.

هدایت در جمع آوری قصه‌ها و مقالهای عامیانه و یا کارهایی از این قبیل مطلقاً قصد خودنمایی و نظاهر نداشته است بلکه همیشه بی‌سر و صدا هر گونه خدمتی که از وی برمیآمده صمیمانه انجام میداده است.

آقای مجتبی مینوی در خطاب به ای که در جلسه یادبود صادق هدایت در روز بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۳۱ ایراد کرده‌اند و متن کامل آن در کتاب «صادق هدایت» ترجمه اینجانب نقل شده درباره یکی از اینگونه موارد چنین اظهار داشته‌اند:

«آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا کتاب امثال و حکم را مینوشتند و هر يك از دوستان و آشنایان ایشان هر چه می‌یافت و هر قدر میتوانست به



ایشان کمک میکرد. بیش از همه کس صادق هدایت به ایشان کمک کرد: مجموعه‌ای داشت از امثال عامیانه در یک کتاب دوست صفحه‌ای که در حدود دوهزار مثل در آن نوشته بود، این کتاب را بی مضایقه تقدیم آقای دهخدا کرد و نمیدانم که آنرا هرگز از ایشان پس گرفت یا نه.

هدایت همینکه میدید کسی در موضوعاتی که از او وارد است قصد مطالعه دارد گذشته از راهنمایی‌های گرانبهایی که صمیمانه به او میکردند است یاد داشته‌هایی که خود داشته نیز همه را بی مضایقه در اختیار او می‌گذاشته‌است و اینجانب اکنون نمی‌خواهم این گونه موارد را بر شمارم. بهر جهت از قصه‌ها و افسانه‌هایی که هدایت شخصاً جمع آوری

کرده و در مجله موسیقی به چاپ رسیده است عبارتست از:

- « آقا موشه » ( صفحه ۱۲۲ - ۱۲۴ ) ، « شنگول و منگول » ( صفحه ۱۲۴ - ۱۲۶ ) ، « لچک کوچولوی قرمز » ( صفحه ۱۲۷ - ۱۳۰ ) ، « سنگ صبور » ( صفحه ۱۳۱ - ۱۳۸ ) .

قصه « آقا موشه » و « شنگول منگول » در شماره آبانماه ۱۳۱۸ مجله موسیقی به همراه شرح کوتاهی با عنوان « متلهای فارسی » به چاپ رسیده و این دو قصه در پایان شرح مزبور بعنوان نمونه متل‌های فارسی ذکر شده است .

اما قصه‌های « لچک کوچولوی قرمز » و « سنگ صبور » به ترتیب در شماره دوم سال دوم مجله موسیقی با عنوان « افسانه برای خردسالان » و شماره ششم و هفتم سال سوم مجله موسیقی با عنوان « متلهای عوامانه » به چاپ رسیده است که این دو قصه در حقیقت دو نمونه دیگر از متلهای فارسی است و لذا در مجموعه حاضر به دنبال قصه‌های « آقا موشه » و « شنگول و منگول » ذکر شده است .

## قسمت دوم - مقاله ها ، قطعات و جزوه های گوناگون

نوشته هائی که از صادق هدایت در قسمت دوم این مجموعه چاپ شده از نظر موضوع عبارتست از :

- ۱ - نوشته های تحقیقی و تبیی .
- ۲ - نوشته های فنی و تخصصی .
- ۳ - نوشته های انتقادی .
- ۴ - ترجمه متن های پهلوی .
- ۵ - مقدمه ها .

البته در مجموعه حاضر نوشته های فوق برحسب تاریخ انتشار درج شده و بعضی طبقه بندی فوق رعایت نشده است .

اما در باره مقدمه هائی که صادق هدایت نوشته است فقط مقدمه کتاب « رباعیات حکیم عمر خیام » ( چاپ تهران - ۱۳۰۳ ) با عنوان « مقدمه ای بر رباعیات خیام » در این مجموعه نقل شده و مقدمه های دیگر از قبیل « پیام کافکا » که مهمترین و مفصلترین مقدمه ای است که به قلم صادق هدایت نوشته شده و در سال ۱۳۲۷ به همراه کتاب « گروه محکومین » ترجمه اینجانب چاپ شده است و مقدمه کتاب « کارخانه مطلق سازی » ، ترجمه اینجانب ، در مجموعه حاضر نقل نشده است زیرا کتاب « گروه محکومین » بزودی در مجموعه آثار هدایت بیچاپ خواهد رسید و کتاب « کارخانه مطلق سازی » نیز بعدها ، همینکه فراغتی برای اینجانب حاصل شود ، تجدید چاپ خواهد شد . بنابراین چون مقدمه های مزبور هر يك مربوط به کتاب معینی است لذا چاپ جدا گانه آنها در این مجموعه ضرورتی ندارد ولی مقدمه ای که بر رباعیات خیام نوشته شده چون دیگر اصل کتاب جدا گانه بیچاپ نخواهد رسید و این مقدمه

نیز در شرح حال حکیم عمر خیام است و صورت مستقلى دارد لذا متن آن در اینجا نقل شده است . و اینک چند کلمه دربارهٔ مقدمهٔ مزبور :

### مقدمه‌ای بر رباعیات خیام ( صفحه ۲۵۴ - ۲۹۰ )

این مقدمه یکی از قدیم ترین نوشتهٔ صادق هدایت است که وی در سال ۱۳۰۳ آنرا با رباعیات خیام در تهران منتشر کرده است. از روی این مقدمه میتوان پی برد که هدایت در همان اولین روزهای جوانی خویش به این فیلسوف بزرگ ایرانی توجه داشته است . بعلاوه از مطالعهٔ مقدمهٔ مزبور میتوان به آسانی پی برد که هدایت در آن مواقع نیز پیوسته با کتاب های خارجی سر و کار داشته مرتباً به آنها مراجعه می کرده است .

هدایت بعد ها کتاب پر ارزش دیگری با عنوان « ترانه های خیام » منتشر کرد که چه از نظر شیوهٔ تحقیق و چه از نظر انتخاب و طبقه بندی رباعیات با جزوهٔ « رباعیات حکیم عمر خیام » تفاوت قابل توجهی بشرح زیر داراست :

۱ - در « رباعیات حکیم عمر خیام » رباعی های انتخاب شده طبق معمول تذکره نویسی، به ترتیب حروف تهجی است ولی در ترانه های خیام « هدایت رباعیات خیام را از نظر فکر فلسفی آنها طبقه بندی کرده است .

۲ - در جزوهٔ « رباعیات حکیم عمر خیام » صادق هدایت شرح حال خیام را بعنوان مقدمهٔ رباعیات شاعر قرار داده است ولی در « ترانه های خیام » روش تحقیق او دربارهٔ خیام و رباعیات خیام صورت علمی تر و مرتب تر بخود میگيرد . صادق هدایت در صفحهٔ ششم ترانه های خیام

مینویسد: « در اینجا ما نمیخواهیم بشرح زندگی خيام پیردازیم و با حدسیات و گفته های دیگران را راجع باو تکرار کنیم. »

توجه هدایت بخيام صرفاً برای انجام يك کار تحقیقی و تبعی نبود بلکه بیشتر از این جهت بود که بین خود او و خيام هم آهنگی و شباهت فکری وجود داشته است. صادق هدایت خيام و رباعیات او را از آن جهت می پسندید که در حقیقت وجود خویش و افکار خویش را در وجود این فیلسوف بزرگ و آثار وی منعکس میدید، موضوعی که نویسندگان خارجی نیز بدان توجه کرده اند: مثلاً پاستور والری رادو. ( Pasteur - Radot )  
 ( Valery - Radot عضو آکادمی فرانسه، در مقاله مفصالی که با عنوان « يك نویسنده نوید: صادق هدایت » در مجله معروف *Hommes et Monde* چاپ پاریس نوشته است و متن کامل آن بوسیله اینجانب به فارسی ترجمه شده و در شماره اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ مجله « سخن » درج گردیده است چنین میگوید:

« با قریب هزار سال فاصله، هدایت صدای عمر خيام، سخن سرای نوید دیگر ایرانی را منعکس میکند. خيام به مردم اندرز میدهد که فراموشی و بیخبری را در باده و عشق بجویند. ولی هدایت برای درد بشری چیزی عرضه نمی کند، حتی افیون را. هر دو برای ما از فلاکت و مذلت زندگی سخن میرانند ولی گلستانهای خيام در عالم هدایت، زیبایی های خمار آلود خود را از دست میدهد: بلبل شور انگیز به « بوف کور » و گل سرخ خوشبوی به « نیلوفر بی بو » تبدیل می یابد. در عهد خيام، نویدی جنبه احساساتی داشت ولی در دوره هدایت این نویدی ماوراء طبیعی شده است. »

باید گفت که تنها از حیث بدبینی (در معنی محدود و کلمه) نیست که بین خیام و هدایت مشابهت فکری میتوان یافت بلکه این مشابهت بیشتر از این حیث است که آنها هر دو به عقاید و افکار قالبی زمان خود پشت پا زده بودند، متعصبین را استهزاء میکردند، قرار داد های اجتماعی و عقاید پوچ را رسوا می ساختند، ظلم و بیاداری را تخطئه میکردند، بازهد فروشی، ریاکاری و عوامفریبی بشدت مخالف بودند. بدینا با نظر تحقیر و تنفر مینگریستند، خود را به هیچ مقام و هیچ قدرتی نیستند، از هیچ مقامی مداحی نکردند. با تعصب های مذهبی، خرافات و محدودیتهای فکری در مبارزه بودند. باینکه مطالعه سطحی در آثار خیام و نوشته های هدایت، مشابهت و نزدیکی فکری و احساسات مشترک این دو نابغه بزرگ را به آسانی میتوان دریافت، بحث در این باره را باید به فرصت دیگری گذاشت.

### انسان و حیوان (صفحه ۲۶۴ - ۲۹۰)

بعد از «رباعیات حکیم عمر خیام» که در سال ۱۳۰۳ در تهران بچاپ رسیده، جزوه کوچک «انسان و حیوان» از قدیم ترین اثر هدایت است. همانطور که در مورد «رباعیات حکیم عمر خیام» متذکر شدیم علاقه هدایت بخیام سبب شده بود که وی، بعد از انتشار جزوه «رباعیات حکیم عمر خیام» مطالعه خود را در باره خیام دنبال کند و بالاخره کتاب «ترانه های خیام» را، که امروز یکی از پر ارزش ترین مطالعه درباره خیام است از خود بیادگار بگذارد، در این مورد نیز هدایت، که گوشه خواری را طرد کرده بود و آنرا با مقام انسانیت سازگار نمیدید، پس از انتشار جزوه «انسان و حیوان» مطالعه خود را همچنان ادامه داد

و بالاخره کتاب « فواید گیاهخواری » را در سال ۱۳۰۶ در برلین بچاپ رسانید .

عده‌ای تصور می‌کنند که هدایت پس از مسافرت به هند، تحت تأثیر عقاید مرتاضان هندی، گوشتخواری را ترك گفته بوده است ولی حقیقت چنین نیست، هدایت خیلی پیشتر از سالهایی که « انسان و حیوان » را نوشته است « گیاهخوار » بود. قلب رؤف و مهربان او و علاقه‌ای که وی به حیوانات داشت از همان اوان جوانی او را مانع بود که دهان به گوشت حیوانات بیالاید .

هر چند هدایت در تألیف کتاب « انسان و حیوان » و « فواید گیاهخواری » محرك مشترک داشته است، معذالك این دو کتاب در حقیقت هر يك اثری جداگانه محسوب میشود و نباید اصولاً یکی را در تعقیب یا تکمیل دیگری پنداشت. نظر به اینکه جزوه « انسان و حیوان » و جزوه « رباعیات حکیم عمر خیام » در نخستین سالهای نویسندگی صادق هدایت منتشر گردیده و بعداً کتابهای « ترانه‌های خیام » و « فواید گیاهخواری » که در همین زمینه ها ولی با تفصیل بیشتری نوشته شده، لذا هدایت دیگر جزوه های مزبور را در فهرست آثار خویش ذکر نمیکرده است .

### مرگ ( صفحه ۴۹۴ - ۴۹۳ )

این قطعه کوچک که در گان ( بلژیک ) نوشته شده نخستین بار در صفحه ( ۶۸۱ - ۶۸۰ ) شماره یازدهم از دوره چهارم مجله ابرانشهر چاپ برلین مورخ اول بهمن ماه ۱۳۰۵ ( ۲۲ ژانویه ۱۹۲۷ ) یعنی در روزهایی که هدایت در فرانسه مشغول تحصیل بود، درج گردیده و در سال گذشته ( ۱۳۳۳ ) در مجموعه « پروین دختر ساسان » مجدداً به چاپ

رسیده است. ولی بدلائلی که در صفحات پیش ذکر کرده ایم اکنون قطعه مزبور در مجموعه حاضر نقل شده و در آئینده نیز در همین مجموعه بچاپ خواهد رسید.

### اوسانه ( صفحه ۳۹۶ - ۴۲۷ )

« اوسانه » جزوه کوچکی است در ۳۶ صفحه که در سال ۱۳۱۰ بوسیله صادق هدایت در تهران چاپ شده و متن آن عیناً در مجموعه حاضر نقل گردیده است. صادق هدایت در سال ۱۳۱۸ مقاله‌ای با عنوان « ترانه های عامیانه » در شماره ششم و هفتم دوره اول مجله موسیقی بچاپ رسانیده که در حقیقت آنرا باید در تعقیب و تکمیل « اوسانه » محسوب داشت. در مقاله مزبور پس از ملاحظات کلی درباره ترانه های عامیانه نمونه‌هایی از ترانه های عامیانه ذکر شده است که چند تای آن در « اوسانه » قبلاً ذکر شده بوده ولی در مقاله مورد بحث متن آنها کاملتر است و متن برخی نیز با متن قبلی تفاوتی دارد و برای اینکه خواننده آسانتر بتواند آنها را با هم مقایسه کند چند ترانه را از ماخذ فوق در زیر ذکر میکنیم البته اگر کسی ذی‌علاقه باشد میتواند سایر ترانه ها را خود مطالعه کند :

ترانه معروف « گنبد کبود » که متن آن در « اوسانه » چنین

ضبط شده :

یکی بود یکی نبود

سر گنبد کبود ،	پیر زانیکه نشسته بود .
اسبه عساری میکرد ،	خره خراطی میکرد .
سکه قصابی میکرد ،	گر به بقالی میکرد ،

شتره نمد مالی میکرد ، پشه رقاصی میکرد ،  
 عنکبوته بمبازی میکرد ، موشه ماسوره میکرد ،  
 مادر موش ناله میکرد . فیل اومد به تماشا  
 پاش سرید بحوض شا ، افتاد و دندونش شکس  
 گفت : چکنم ، چاره کنم ، روم و بدرواره کنم  
 صدای بزغاله کنم : اوم اوم اوم به . . . !  
 دنبه داری ؟ . . نه ! پس چرا میکی : به ؟

ولی در « ترانه های عامیانه » متن آن چنین است :

یکی بود ، یکی نبود ،

سر گنبد کبود ، پیر زئیکه نشسته بود ؛  
 اسبه عزاری میکرد ، خره خراطی میکرد ،  
 سگه قضابی میکرد ، گربه بقالی میکرد ،  
 شتره نمد هالی میکرد .

پشه رقاصی میکرد ، کارتونه بمبازی میکرد ،  
 موشه ماسوره میکرد ، مادر موشه ناله میکرد ؛  
 فیل اومد به تماشا ، پاش سرید بحوض شا ،  
 افتاد و دندونش شکس .

گف: «نه چون دندونکم ، از درد دندون دلکم ،  
 اوسای دلاک را بگو ، مرد نظر پاک را بگو ،  
 تا بشکنه دندونکم . »

دیگر ترانه « دیشب که بارون اومد » (صفحه ۳۲۴ این مجموعه)

که در اوسانه چنین است :



دیشب که بارون اومد ،  
 رفتم لبش بیوسم ،  
 خوشن چکید تو باغچه  
 رفتم گلش بچینم ،  
 رفتم پرپر بگیرم ،  
 رفتم کفتر بگیرم ،  
 رفتم آهو بگیرم ،  
 یارم لب بون اومد ،  
 نازک بود و خون اومد ،  
 یه دسه گل در اومد ،  
 پرپر شد و ور اومد  
 کفتر شد و هوا رفت ،  
 آهو شد و صحرا رفت ،  
 ماهی شد و دریا رفت !

ولی در « ترانه های عامیانه » چنین ضبط شده است :

دیشب که بارون اومد ،  
 رفتم لبش بیوسم ،  
 خوشن چکید تو باغچه  
 رفتم گلش بچینم ،  
 رفتم کفتر بگیرم ،  
 رفتم پرپر بگیرم  
 رفتم آهو بگیرم ،  
 یارم لب بون اومد ،  
 نازک بود و خون اومد ،  
 یه دسه گل در اومد ،  
 پرپر شد و هوا رفت ،  
 آهو شد و صحرا رفت ،  
 کفتر شد و هوا رفت ،  
 ماهی شد و دریا رفت .

و نیز ترانه « تو که ماه بلند در هوایی » ( صفحه ۳۱۱ این مجموعه )

در « اوسانه » چنین ضبط است :

تو که ماه بلند در هوایی  
 منم ستاره میشم دورت و میگیرم ،  
 تو که ستاره میشی دورم و میگیری؟  
 منم ابری میشم روت و میگیرم  
 تو که ابری میشی روم و میگیری

منم بارون میشم تن تن میبارم ،  
 تو که بارون میشی تن تن میباری ؟  
 منم سبزه میشم سر در میبارم ،  
 تو که سبزه میشی سر در میباری ؟  
 منم گل میشم و پهلوت می شینم ،  
 تو که گلی میشی به اوم می شینی ؟  
 منم بلبل میشم چه چه میخونم .

ولی در مقاله « ترانه های عامیانه » به استثناء سه چهار بیت اول که در هر دو یکی است بقیه تغییر کرده و شش هفت بیت نیز به آن افزوده شده است :

ای ماه بلند در هوائی !

منم ستاره میشم دورت رومیکیرم ،	تو که ماه بلند در هوائی ،
منم ابری میشم روتو می گیرم ،	تو که ستاره میشی دورم رومیکیری ،
منم بارون میشم تن تن می بارم ،	تو که ابری میشی رومومیکیری ،
منم سبزه میشم سر در میبارم ،	تو که بارون میشی تن تن می باری ،
منم بزی میشم سر تو میخورم ،	تو که سبزه میشی سر در میباری ،
منم قصاب میشم سر تو میبرم ،	تو که بزی میشی سر مو میخوری ،
منم پشم میشم میرم تو شیشه ،	تو که قصاب میشی سر مو میبری ،
منم پنبه میشم در تو هیگیرم ،	تو که پشم میشی میری تو شیشه ،
منم دشاك میشم تو اطاق می اقم ،	تو که پنبه میشی درمو میگیری ،
منم عروس میشم پهلوت می شینم ،	تو که دشاك میشی تو اطاق می اقتی ،
منم دو ماد میشم پهلوت می شینم ،	تو که عروس میشی پهلووم می شینی ،

تو که دوهاد میشی پهلووم میشینی، منم ینکه میشم دره‌ارو میبندم .  
 ترانهٔ « لالا لالا گل یونه » ( صفحهٔ ۳۰۹ این مجموعه ) که متن  
 آن در « اوسانه » چنین است :

لالا ، لالا گل یونه ،	گدا آمد در خونه ،
نوتش دادیم بدش آمد ،	خودش رفت وسکش آمد .
لالا ، لالا کلم باشی ،	تو درمون دلم باشی ،
بعوای مونس باشی ،	بخوایی از سرم باشی .
لالا ، لالا گل خشخاش ،	بابات رفته خدا همراش ،
لالا ، لالا گل فندق ،	نهات آمد سر صندوق ،
لالا ، لالا گل پسه ،	بابات رفته کمر پسه ،
لالا ، لالا گل زیره ،	چرا خوابت نمیگیره ؟

که مادر قربونت میره .

ولی در مقالهٔ « ترانه های عامیانه » ترانهٔ مزبور چنین ضبط  
 شده است :

لالا لالا گل یونه ،	گدا اومد در خونه ،
نوتش دادیم، خوشش اومد،	خودش رفت وسکش اومد،

چخش کردیم بدش اومد .



لالا لالا گل خشخاش ،	بابات رفته خدا همراش ،
لالا لالا گل فندق ،	نهات اومد سر صندوق ،
لالا لالا گل کردو ،	بابات رفته توی اردو ،

لالالا گل پسه ، بابات رفته کمر بسد ،  
 لالا لا گل سوسن ، بابام اومد چشم روشن ،  
 لالا لا گل زیره ، چرا خوابت نمیگیره ،

که مادر قربونت میره ؟

در مقاله « ترانه های عامیانه » ترانه های دیگری ذکر شده که قبلاً در « اوسانه » نیامده است .

### پیرامون لغت فرس اسدی ( صفحه ۳۸۳ - ۳۹۱ )

این مقاله انتقادی که ابتدا در شماره هشتم سال دوم آبانماه ۱۳۱۹ مجله موسیقی بچاپ رسیده در تعقیب و تکمیل مقالهای است که در شماره ششم و هفتم از سال دوم مجله مزبور با عنوان « لغت فرس اسدی » بچاپ رسیده است . در مجله موسیقی در باره مقاله مزبور چنین توضیح داده شده :  
 « . . . نیز بعد از يك مراجعه دقیق نکات دیگری بنظر رسیده که از نظر اساس زبان فارسی بی اهمیت نیست . اینک آقای هدایت آنم را یادداشت کرده اند . »

شیوه نوین در تحقیق ادبی ( صفحه ۳۸۳ - ۳۹۳ )

داستان ناز ( صفحه ۳۹۴ - ۴۰۱ )

شیوه های نوین در شعر فارسی ( صفحه ۴۰۴ - ۴۰۹ )

پیش از آنکه توضیحی در باره متن مقاله های بالا بدهیم لازم است متذکر شویم که این مقاله ها سابقاً در مجله موسیقی به امضای

اشخاص دیگری به چاپ رسیده ولی نویسنده آنها صادق هدایت میباشد. مسلم است که ذکر یا عدم ذکر دو سه مقاله فوق که رو به مرفته متن آنها از بیست صفحه تجاوز نمیکند به همراه آثار صادق هدایت، تأثیری در نوشته‌های هدایت ندارد و نیز مسلم است که اینجانب نیز سودی ندارم که این چند صفحه را بی اطمینان کامل و یا بدون تأیید کسانی که مطلعند جزو نوشته‌های هدایت معرفی کنم. اینگونه تشبیهات در صورتی ممکنست فرض بشود که احتیاجی بچنین کار در میان باشد و حال آنکه همه میدانیم گذشته از وسعت و تنوع بی نظیر آثار هدایت اصولاً خود او از بی نیازی، بیشتر نوشته‌های چاپ نشده خود را پیش از مرگ از میان برده است.

چند شب پیش از حرکت هدایت به پاریس، با دوستانم آقایان اکبر هوشیار و دکتر محمد باقر هوشیار استاد دانشگاه تهران، در منزل هدایت بودیم، هدایت مقدار زیادی از نوشته‌های خود را در حضور ما پاره کرده در زنبیل زیر میز تحریر خود ریخت، هنوز که هنوز است هر وقت من و آقای دکتر هوشیار بهم میرسیم از این موضوع ابراز تأسف و تأثر میکنیم که چرا آنشب هدایت را از این کار مانع نشدیم.

در مقاله‌ای که یکی از دانشجویان ایرانی از پاریس فرستاده و در شماره اول مجله «کبوتر صلح» چاپ تهران مورخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ درج شده چنین اظهار شده است:

«روز اول آوریل که یکشنبه بود بعد از چند روز بسراغش رفتم.

دیدم تو زنبیل زباله اطاقش پر از کاغذپاره است . بعد معلوم شد سه‌تا رومان و چهار تا نوولهای را که اواخر - یعنی پیش از آمدن به فرنگ نوشته - پاره کرده است . موضوع دو تایی آنها را خودش برایم گفت : من با اصرار حتی به حيله خواستم کاغذ پاره ها را از چنگش در بیاورم ولی نگذاشت . . . . میگفت : «دیگر نمیخواهم يك کلمه فارسی ازم بماند - بنویسند ، دیگران بنویسند ، بمن چه . . . از من نباید بماند » .

« . . . من اتفاقاً جوری سر صحبت را واز کردم که قدری درد دل کرد . میگفت : نوولی را که نوشته بودم یادت هست ! این قصه کوناھی بود که در پاریس نوشته و بعد پاره کرده بود ، اسمش "عنکبوت لعنت - شده " بود . »

بنابر این نه خود هدایت علاقه داشت که فلان یا فلان اثر به او نسبت داده شود و نه همانطور که گفته‌ام ، اینجانب نفی دارم که نوشته‌ای را بی جهت جزو آثار هدایت منظور کنم . نوشته های هدایت غالباً دارای مشخصاتی است که کمتر کسی میتواند با سانی از آن تقلید کند . دیده‌ام آنهایی که در راه تقلید از نوشته های هدایت گام برداشته‌اند حاصلی جز ناکامی نبرده‌اند و از نوشته هایشان آنچه به نوشته های هدایت شباهت دارد همان است که یا عیناً از اثر هدایت برداشته‌اند و یا بطور مستقیم و یاغیر مستقیم از شوخیها و گفته‌های روزمره او اخذ کرده‌اند و اگر آثار آنها اکنون ارزشی دارد به طفیلی اعتبار و ارزش آثاری است که تقلید کرده‌اند . بنابر این اگر به نوشته‌هایی برخورد شود که خصائص نوشته - های هدایت را واجد باشد تردید در اتساب آنها بصادق هدایت مطلقاً

سی و شش

جائز نیست تا چه رسد به اینکه اطمینان قطعی نیز در میان باشد که آن نوشته ها از صادق هدایت است .

امروز که اینجانب در صدد برآمده‌ام بنا بر وظیفه‌ای که دارم نوشته های صادق هدایت را جمع آوری کنم بدون توجه به بی نیازی صادق هدایت ، ناگزیر هستم که هر نوشته‌ای را که بقلم اوست ، ولو باامضاء دیگری منتشر شده باشد ، معرفی کنم . « نوپ مرواری » نیز زمانی قرار بود بنام یاک روزنامه چی چاپ شود و این موضوع در یکی از نامه های هدایت بمرحوم دکتر شهید نورائی که عین آنها در اختیار مجله سخن میباشد صریحاً ذکر شده است . اگر اتفاقاً روزنامه آن شخص دوچار توقیف نمیشد و این کار صورت عمل بخود میگرفت ، امروز تکلیف « نوپ مرواری » چه بود ؟ آیا این اثر میبایستی از آثار آن روزنامه نویس که حتی سرمقاله های مبتذل روزنامه او را این و آن مینوشتند ، شمرده شود یا اثر مزبور میبایستی بوسیله اشخاص مطلع و دوستان هدایت ، جزو آثار صادق هدایت معرفی گردد ؟

\*\*\*

بهر جهت زیلا دربارۀ متن هر یک از سه مقاله فوق توضیح مختصری

داده میشود :

---

♦ شادروان دکتر حسن شهید نورائی در وصیت نامه خود نامه هائی را که صادق هدایت از سال ۱۳۲۵ تا دیماه ۱۳۲۹ به او نوشته بوده به آقای دکتر مسعود ملکی واگذار کرده است و آقای دکتر ملکی نیز مجموعه این نامه ها را در اختیار مجله سخن قرار داده اند . از این نامه ها فقط چندتا در شماره سوم از دوره ششم مجله سخن بچاپ رسیده است .

در باره مقاله های « شیوه نوین در تحقیق ادبی » و « داستان ناز » جز چند کلمه حرفی نداریم که به صفحات بعد موکول میکنیم ، بدو بهتر است درباره مقاله « شیوه های نوین در شعر فارسی » صحبت کنیم : این مقاله که نخستین بار در شماره سوم سال سوم مجله موسیقی با اعضاء شخص دیگری بچاپ رسیده ، نوشته صادق هدایت است . طبق گفته یکی از دوستان ، روزی هدایت در منزل وی اظهار داشته بود : « چگونه با این شعرای معاصرمان یک شوخی بکنیم ؟ » و از همان روز این فکر در هدایت قوت گرفت و در نتیجه چندی بعد وی مقاله فوق را با همکاری همین دوست تنظیم نمود .

طرح این مقاله چنین است که پس از ذکر نام مکتبی ساختگی که به « -isme » ختم میشود و از برخی کلمات مناسب فارسی و فرانسه گرفته شده ( مانند باباشعلیسم ، Fadisme و غیره ) ، شعری به تقلید شعر بعضی از شعرای مورد نظر ، بعنوان مثال در مورد هر مکتب آورده شده است . با توجه باینکه شعرهایی که در این مقاله بدانها اشاره شده غالباً اثر کسانی است که از دوستان و آشنایان هدایت برده اند میتوان دریافت که این مقاله بهیچوجه جنبه جدی ندارد بلکه انتقادی است ساده و خودمانی . دوستی و آشنائی هدایت با این اشخاص تا بدرجه ای بود که اگر لحن انتقادی هدایت از این حد هم شدیدتر و تندتر میبود ( و در این مقاله در برخی از موارد لحن انتقاد و معنی کلمات بکار برده شده اندکی تند است ) چون همه آنها بیغرضی و بی نظری هدایت را میدانستند و برای وی احترام زیادی قائل بودند هرگز کمترین رنجشی از او حاصل نمیکرده اند .



صادق هدایت هرگز اهل خرده گیری بیجا و انتقاد بشیوه ای که امروز رائج میباشد نبوده است ، یعنی هدایت هرگز تحت تأثیر حس کینه جوئی و حسادت و یا برای نان قرض دادن و نان قرض گرفتن دست به انتقاد نمیزد، برخلاف شیوه ای که متأسفانه امروز رواج دارد ، شیوه ای که وضع انتقاد را ، از بسیاری جهات ، از وضع کنونی ترجمه نیز اسف انگیز تر و اقتضاح آمیز تر کرده است .

در کشور ما امروز انتقاد فقط حربه ای است برای تصفیة حسابهای شخصی و اطفاء آتش حسد و کینه . و حال آنکه در امر انتقاد هدف شایسته تر و شرافتمندانه تری باید تعقیب شود. بعلاوه انتقاد کننده ، باید بدو برای انتقاد صلاحیت لازم را احراز کند، نه همیته که امکان بچاپ زدن مقاله ای برای کسی که از راه های دیگر فعالیت های ادبی نتوانسته است شهرتی کسب کند ، فراهم گردید ، بفکر انتقاد بیفتد و آنوقت هم پست ترین و آسان ترین وسیله یعنی فحاشی و ناسزا گوئی را بعنوان ابزار کار انتقاد انتخاب کند ، و گستاخانه به این و آن بتازد . شما به دوره های مجله معروف «Critique» چاپ پاریس که مجله ای است برای انتقاد کتاب و چند ماهی است که در تهران رقیب پیدا کرده است ! مراجعه کنید و به بینید که نویسندگان آن که ما هستند و شیوه انتقاد آنها چگونه است .

اینجناب فعلا به عللی قصد تصریح بیشتری را ندارم . معذک از یکی از این انتقاد کنندگان که اخیراً مقاله انتقادی او را خوانده ام میپرسم آیا وی که لابد خود را در فن انتقاد متخصص میداند ، میتواند عملی پست تر از این بما نشان بدهد که کسی بعنوان انتقاد در باره

يك اثر ادبی، تمام کوشش خود را برای توهین به این و آن بکار برد و به پست‌ترین عمل متشبث شود از قبیل اینکه مثلاً نام ساختگی و موهومی را که در يك اثر ادبی بکار رفته است تغییر دهد و از روی آن نام دیگری جعل نماید و بکوشد که با استنباط‌های غرض‌آلود، نوشته‌ای را که صرفاً جنبه انتقاد عمومی و کلی دارد مزورانه به مورد خاصی منطبق کند. آیا انتقاد ادبی یعنی نوسل به جعل، تزویر و تحریف برای توهین ناروا به این و آن؛ متأسفانه ما امروز، در زمینه انتقاد ادبی، با اینگونه اعمال پست و ناپسند زیاد مواجه می‌شویم، اعمالی که بهیچوجه شایسته هیچ منقد شرافتمند نیست و هرگز نظیر آنرا در محیط دیگری جز در محیط ما که دوچار انحطاط کامل اخلاقی است، نمیتوان نشان داد. اینجانب هیچیک از افراد این گروه از منقدین نو ظهور را ندیده‌ام و نمیشناسم. البته دلم میخواهد که از جوانان دانشمند ما یک کادر انتقادی آبرومند و شایسته‌ای تشکیل بشود، کادری که وجود آن در کشور ما ضروری است. اکنون که بر حسب اتفاق موردی پیش آمده است دوستانه به آنها می‌گویم که راه غلط دیگران را از نو نپیمایند و کار انتقاد را جدی‌تر و شرافتمندانه‌تر تلقی کنند و بیش از آنکه به این کار دقیق دست بزنند بروند و به بینند که شیوه صحیح انتقاد ادبی چگونه است و انتقاد کننده چه شرائطی را باید واجد باشد. و تا روزی که همه اسباب این کار را فراهم نکنند بگراف تکیه بدین جای نزنند. یا لااقل، بروند و مقدماتی‌ترین اصول فن انتقاد را فرا بگیرند و آنها را کم و بیش رعایت کنند. چه برای این کار، دانش مادر زادی کافی نیست و هر فرد از مدرسه گریخته‌ای نمیتواند رهبری ادبی جمعی را بعهد

بگیرد. دیگر اینکه بخصوص باید در انتقاد از تشبیه به جعل و تزویر و توهین و نظائر اینگونه اعمال که توسط به آنها، در هر رشته‌ای از فعالیتهای بشری که باشد، ناپسند است احترام بجوید و توجه داشته باشد که غرض از «انتقاد کتاب» «انتقاد اشخاص» آنها در معنی‌ای که بعضی از منقدین استنباط میکنند، نیست. هیچ انتقاد کننده‌ای حق ندارد به بهانه انتقاد يك اثر ادبی و به انکاء گفته یا نوشته این و آن و یا استنباط نادرست شخصی، بی جهت بد دیگران بتازد و از بی‌مایگی گفته‌های مبتذل دیگران را از نو تکرار کند. آنچه مسلم میباشد این است که مردم، هر چه را هر کس بگوید، نمی‌پذیرند و برای هر گفته جوی ارزش قائل نمیشوند مگر صلاحیت گوینده برای آنها معجز باشد، و لذا اینگونه منقدین، زیاد هم نسبت به تأثیر انتقاد خویش خوش بین نباشند چه انتقاد آنها سرنوشتی بهتر از سرنوشت انگیز برخی از انتقادهای مشابه را نخواهد داشت.

امید است این اشاره مختصر و سر بسته کافی باشد زیرا ما اکنون قصد تصریح و توضیح بیشتری را نداریم، بعلاوه در اینجا مجال بحث وسیعتری نیز برای ما موجود نیست.

\*

از مطلب دور افتاده ایم. منظور ما توضیح مختصر در باره مقاله هائی بود که هدایت آنها را با نام اشخاص دیگری بچاپ رسانیده است که از آن جمله مقاله «شیوه‌های نوین در شعر فارسی» است. قبل از شروع به توضیح درباره متن مقاله‌های مزبور لازم است نکته زیر نیز روشن شود:



نمیخواسته است این مقاله به او نسبت داده شود دلیلی برای نشانه -  
گزارش و یا تجدید نظر آن در میان نبود. گذشته از این، ممکن است  
نویسنده‌ای در دوره‌ای معین، بنا به ملاحظات خاصی مایل نباشد نام خود  
را صریحاً زیر برخی از نوشته‌های خود بگذارد ولی بعدها که علل و  
عوامل مزبور از میان می‌رود دیگر موجبی برای پوشیده نگاه داشتن نام نویسنده  
باقی نخواهد ماند. هدایت میدانست گذشته از اینکه برخی از دوستانش  
از جریان اطلاع‌دارند، بسیاری از مردم نیز نوشته‌های او را می‌شناسند و اگر  
مایل نمی‌بود مقاله‌ای به او نسبت داده شود آن مقاله را اصلاً منتشر  
نمیکرد.

موقعی که قرار بود «قضیهٔ توپ مرواری» در پاریس چاپ شود،  
هدایت‌دربکی از نامه‌های خود به شادروان دکتر شهید نورانی نوشته بود که  
لازم نیست نام او بعنوان نویسندهٔ «توپ مرواری» ذکر شود و مردم خود  
خواهند فهمید که نویسندهٔ آن کیست.

بهر جهت اگر اینجانب حس می‌کردم که هدایت مایل نیست این  
چند مقاله به نام او معرفی گردد هرگز اصراری نداشتم که آنها را از آثار هدایت  
معرفی کنم، زیرا همانطوریکه قبلاً نوشته‌ام وجود و یا عدم یکی دو مقاله  
چه تأثیری میتواند در آثار هدایت داشته باشد.

اما در بارهٔ متن مقالهٔ «شیوه‌های نوین در شعر فارسی»:   
متن این مقاله بیشتر شامل اشارهٔ طنز آمیز به شعر هائی است  
از شعراء معاصر که غالباً در آنها وزن شعر اصلی و مناسبت و مضمون  
آن بترتیبی که خواننده را متوجهٔ شعر اصلی بکند رعایت شده است.  
ولی مسلم است که همهٔ خوانندگان، یا شعر اصلی را ندیده‌اند و یا اگر

دیده باشند وزن و مضمون آن را بخاطر نسپرده‌اند و اکنون هم بدان دسترسی ندارند، بهمین جهت بی‌فایده‌نیست که ما بخوانند گان که مک کنیم. نخستین شعر این مقاله با عنوان «در صفت سر که شیره»، شعری است اشاره به یکی از شعرهای ملك الشعراء بهار که در مذمت شراب و شرابخوارگی سروده بوده است:

اگر باده نوشی به پیمانۀ نوش	به آئین مردان فرزانه نوش
کز افزونی می ز دلها گناه	بروید چو از تند باران گیاه
اگر گفته من پسند آیدت	مخورمی که از می گزند آیدت

و در این مقاله بدان چنین اشاره میشود:

ز سر که شیره که گوید ترا زیان خیزد  
 ز ترش و شیرین کس را زیان چسان خیزد  
 اگرچه مایهٔ نفع است غم مدار از آن  
 که نفع نیز بیک لحظه از میان خیزد  
 عصیر دانهٔ انگور را سه خاصیت است  
 بگویمت بیقین کز میان گمان خیزد  
 یکی که باشد شیرین و آن دو دیگر را  
 تو خود بنوش و بدان کان دو ز امتحان خیزد

شعر دیگری نیز به تقلید از شعر معروف ملك الشعراء با عنوان

• دماوند، که دو بیت اول آن چنین است:

ای دیو سپید پای در بند  
 ای کنبه کیتی ای دماوند

از سیم به سر یکی کله خود  
 ز آهن به میان یکی کمر بند  
 الخ .

ساخته شده بوده باین شرح :

ای صاف و سفید کله قند  
 افراشته همچو کوه الوند  
 از کاغذ آیت کله خود  
 وز نخ بمیان یکی کمر بند

ولی هدایت همان شعر بالا را کافی دانسته است.

بعد از شعر فوق بشعر معروف « ایرج میرزا » با مطلع :

قصه شنیدم که بو العلاء بهمه عمر

الخ .

در این مقاله چنین اشاره میشود :

قصه شنیدم که اشتری بچراگاه

الخ .

سپس اشاره به منظومه مفصل با عنوان « زیر آسمان باختر » از آقای دکتر اطفعلی صورنگر است که در شماره نهم و دهم و یازدهم از سال دوم مجله ادبی « مهر » بچاپ رسیده و قسمت دوم آن چنین شروع میشود :

چیست زیبایی آنچه فکر بشر

هیچ بر شرح آن نیارد تاب

پیش گیتی شناس دانشور

پرسشی کس پدید نیست جواب

و در این مقاله : با عنوان « روی بام مطبخ » بدان چنین اشاره میشود :

چيست دل درد آن که در روده  
اندکی از خوراک گیر کند  
و ز فشارش چو روده شد سوده  
آدمی را ز عمر سیر کند .

بعد اشاره به یک « خماسی » از « افسر » است که در صفحه ۱۵

دیوان وی چاپ سال ۱۳۲۱ درج است :

بهر تو لباس وطن ای دوست نکوست  
آن جامه که از عدوست شایسته اوست  
انصاف بده که فرق دارد یا نه  
این بافته خودی است آن بیگانه  
این رشته دشمن است آن رشته دوست

و در این مقاله بدان چنین اشاره شده :

کاری که نکو بود نمودار بود  
و آنرا بهمه جای خریدار بود  
هر کس که قلمکار نکو بافته است  
بس سود که از بافته اش یافته است  
هر کار نکو همچو قلمکار بود .

پس از این اشاره به منظومه نسبتاً بلند با عنوان « پروانه و چراغ

برق » از آقای سید حسین شجره است که دوسطر آخر آن که در حقیقت

مضمون و مفهوم شعر را تا حدی معرفی میکند چنین است :

الهی عشق را شعله بر افروز  
وزان شعله دل پروانه میسوز



ز نور برق شد پروانه بیزار

برایش شمع را یارب نگهدار

و در این مقاله بدان چنین اشاره شده است :

چراغ برق را پروانه‌ای گفت :

که آخر از چه با گرمی نه‌ای جفت ؟

جوابش داد آن معشوق روشن

نمیسوزم ترا ، بد میکنم من ؟

بعد اشاره به شعر « ناگفته‌ها » اثر آقای دکتر خانلری است ،

شهری در هجده بیت که نخستین بار در شماره اول سال دوم مجله موسیقی

مورخ فروردین ماه ۱۳۱۹ بچاپ رسیده و چند بیت اول آن چنین است :

چند پرسی که لب از بهر چه بستم ز سرود

راز دل چون نتوان گفت ز گفتار چه سود

سخن بیهوده سرمایه فخر من و نوست

بس کنم کان گره از کار دل من نکشود

نکته‌ها دارم ز آنها که نیاید به بیان

نغمه‌ها دائم ز آنها که نکند به سرود

الخ .

و در این مقاله :

چند پرسی که چرا جان من از غم فرسود

خوردنی چون نبود راستی از عمر چه سود

بوستانیست در آن سوی جهان سخت فراخ

که پرست از هلو و سیب و به و شفتالود

چاشنی هاست در آن میوه کز آنجا آرند

که نه آنرا تو در انجیر بیابی و نه تود . . .

بعد اشاره به آثار دکتر تغدر کیاست که در آبانماه سال ۱۳۲۰ با

عنوان «شاهین» در تهران منتشر گردیده و در این مقاله با عنوان «شتر مرغ»

بدان اشاره شده است . دکتر در مقدمه کتاب خود چنین نوشته است :

« معنی جان لفظ است ؛ لفظ نماینده معنی است . لفظ باید هر چه

بیشتر پیرو ، ساخت و آئینه معنی باشد . » که در این مقاله بدان چنین

اشاره شده است :

« معنی شل است ، لفظ لغت است .

لفظ نباید شل بشود تا هر چه بیشتر پیرو ساخت و آئینه معنی

باشد . »

در صفحه ۱۴ «شاهین شماره يك» آقای دکتر چنین مینویسد :

اه سوختم ، اوه ای خدا ! .. هستی كمك ! .. کو آب ؟ ای آب !

• • • • •

در شب فرو ماندم ، فغان ! تیره دل و جان و تنم .

بس ، بیکسی تا کی ؟ ! بس است !

ای نور مهر ، ای نور مهر ، کن روشنم ، کن روشنم !

بیمهر سست و بیکس است

دلواپس است !

و درین مقاله بدین قسمت چنین اشاره شده است :

« اه ای دلم ، اه ای خدا ، دکتر كمك ! ! ای وای ! ای وای !

ای جوش شیرینا ! بیا ! کن راحتتم ! کن راحتتم !

دل درد، دردی مشکل است درد دل است . \*

بعد صحبت درباره شعر « اندوہناک شب » از نیما یوشیج است کہ از دوستان قدیم صادق ہدایت میباشد و در آن زمان با صادق ہدایت در ادارہ مجلہ موسیقی ہمکاری نزدیک داشتہ است .

برای اینکہ خوانندہ بہ ارتباط بین شعر فوق و شعری کہ در این مقالہ بدان اشارہ شدہ آسان پی ببرد در زیر قسمتی مختصر از شعر « اندوہناک شب » کہ در شمارہ دہم سال دوم مجلہ موسیقی دیماہ ۱۳۱۹ بچاپ رسیدہ نوشتہ میشود :

ہنگام شب کہ سایہ ہر چیز زیر و روست ،

دربای منقلب

در موج خود فروست ،

ہر سایہ رمیدہ بہ کنجی خزیدہ است ،

سوی شتابہای گریزند کان موج

بنہفتہ سایہای

سر بر کشیدہ ز راہی

و در مقالہ مورد بحث با عنوان « فرخناک روز » بدان چنین اشارہ شدہ است :

ہنگام روز سایہ ہر چیز مختفی است

و در اطاق

از رنگہای تلخ کہ بوئی دہند تند

بس غولہا

خیلی بلند بالا

از دور می‌رسند چو موجی ز کوهها  
تا فریاد برکشند .

دیگر اینکه « خانواده بزاز » در این مقاله اشاره است به « خانواده سرباز » ، جزوه کوچکی در ۴ صفحه، شامل یک مقدمه کوتاه و یک منظومه اثر نیما یوشیج که در اسفند ماه ۱۳۰۵ در تهران منتشر شده است .

در مقدمه « خانواده سرباز » صفحه ۲ چنین نوشته شده :

« گفتند انحطاطی در ادبیات آبرومند قدیم رخ داده است مدتها در تجدید ادبی بحث کردند . شاعر کارد می‌بست جرأت نداشتند صریحاً به او حمله کنند گنایه می‌زدند . . . » که در این مقاله بدان چنین اشاره میشود :

« در مقدمه کتاب " خانواده بزاز " ضمن بیان سبک خود و دشواری‌هایی که برای هر متجددی در شیوع دادن نظریات تازه پیش می‌آید می‌گوید : « شاعر جفتک میانداخت جرأت نداشتند با او حمله کنند . » سپس اشاره‌ای است بشعر « یادداری » اثر کاظم رجوی که در شماره هشتم سال دوم مجله موسیقی مورخ آبان ماه ۱۳۱۹ بچاپ رسیده و چند سطر اول آن چنین است :

یاد داری که شبی با تو به گردش رفتیم ؟  
در خیابان مصفی ، لب جو بنشستیم ؟  
اندر آن شب چه سخنها با هم گفتیم ؟  
بر لب جوی چه پیمانها با هم بستیم ؟

و در این مقاله :

یاد داری که شبی کشك و لبو میخوردیم  
عکس تو نیز ز بالین من آویخته بود  
اندکی کشك و لبو بر سر آن ریخته بود  
ما بانگشت خود از عکس تو آن بستر دیم؟

البته شعر اخیر از حیث شکل و وزن همانند شعر اصلی است که چند سطر از آن در فوق ذکر شده ولی از حیث معنی و مضمون اشاره به شعر دیگری است از همین شاعر که با عنوان «عکس تو» در شماره دهم سال دوم مجله موسیقی مورخ دیماه ۱۳۱۹ درج شده و چند بیت اول آن چنین است :

روزی که بمن دادی آن عکس دلاویزت  
آوردم و بگرفتم در شیشه و قاب آنرا  
آویختم از بالین ، در خانه خواب آنرا  
تا هر سحری بیتم روی فرح انگیزت

الخ

در پایان این مقاله به مترجمی که نمایشنامه یکی از نویسندگان معروف فرانسه را با عنوان دیگری بنام خود بچاپ رسانیده اشاره شده است و فعلاً از تصریح بیشتر صرفنظر میشود .

اما درباره «حکیم رهبر» آنچه در این مقاله نوشته شده عیناً

و بی کمترین تغییر از آثار خود او نقل گردیده است.\*

**شیوه نوین در تحقیق ادبی -** این مقاله ای است انتقادی

درباره جلد هفتم از خمسه نظامی که در شماره یازدهم و دوازدهم از سال دوم مجله موسیقی با امضای شخص دیگری بچاپ رسیده است. کسانی که بشیوه هدایت آشنا هستند با آسانی میتوانند نویسنده مقاله را تشخیص بدهند و چون این طرز انتقاد از ابتکارات صادق هدایت است لذا تشخیص اینکه این مقاله به قلم اوست چندان دشوار نیست.

**داستان ناز -** مقاله « داستان ناز » انتقادی است درباره « داستان

ناز »، داستانی که بصورت جزوه کوچکی در آبان ماه ۱۳۱۹ در ۱۰۷ صفحه، در تهران منتشر شده و داستان نهم از سلسله داستانهای است که بوسیله کتابفروشی « رازی » بچاپ رسیده است. مقاله انتقادی مزبور با امضای شخص دیگری در مجله موسیقی بچاپ رسیده بود و با توجه به متن آن به آسانی میتوان دریافت که نویسنده آن صادق هدایت است.

**فلکلر یا فرهنگ توده ( صفحه ۴۴۷ - ۴۸۳ )**

این مقاله نخستین بار در شماره سوم تا ششم سال دوم مجله سخن بچاپ رسیده و بعد ها هدایت یاد داشتگاهی در حاشیه قسمتهای مختلف آن افزوده است که در چاپهای بعدی برای تکمیل متن از آن استفاده

\* به دیوان « حکیم میرزا فضل الله رهبر، نیریزی شیرازی » چاپ

۱۹۳۸ مصر، رجوع شود.

کند و چون محل این یادداشتها دقیقاً مشخص نیست لذا نمیتوان آنرا در متن منظور نمود و مقاله ای که در مجموعه حاضر بچاپ رسیده عین همان متنی است که در مجله سخن بچاپ رسیده است. یادداشتهایی که هدایت درحاشیه صفحات مختلف این مقاله افزوده بشرح زیر است و شاید در چاپهای بعد بتوانیم آنها را مورد مطالعه دقیق قرار داده و بعضی را با متن اصلی بیامیزیم :

در امتداد طول حاشیه قسمت آخر صفحه ۴۵۱ که با عبارت « این جنبش در ایران . . الخ » شروع میشود چنین افزوده شده است :

### Methode muséologique

در حاشیه صفحه ۴۵۳ در قسمتی که نام کتابها و رساله ها درباره فلک ایران ذکر شده :

پارس عشایر قشقایی

امینی اصفهان

و چند سطر پائین تر در حاشیه نوشته شده است :

پیام نو مردم سخن

سطر اخیر در مقابل سطر :

« کوهی کرمانی، هفتصد ترانه - چهارده افسانه ۱۳۱۴ » قرار میگیرد

و با سطر بعدی :

« مجله موسیقی سال اول ۱۳۱۸ شماره ۶ - ۷ - ۸ نیز نسبتاً نزدیک

است .

در صفحه ۴۵۵ قسمت ۳ - خوراک :

سنگك

لواش تافتون

كنه هريسه

دالار

رب غوره غوره

در صفحه ٤٥٦ : قسمت ٥ - منزل :

رف

اشيائي كه در طاقچه مي چينند

عكسها و دعاهايي كه به ديوار مي آويند .

در وييكر

صفحه ٤٥٦ : قسمت ٦ - اسباب خانه :

غلك

صفحه ٤٥٧ : قسمت ١ - كار در دهكده :

دام

صفحه ٤٥٧ : قسمت ٢ ( براي مبادله :

اسلحه شمشير

قفل چاقو

دخل اول چراغ

صفحه ٤٥٨ : در سطر دوم پس از كلمه « زندانيان » :

( ترانه ها - اعتقادات و كارهاي دستي آنها )

در صفحه ٤٥٨ : در قسمت ٣ - تفريح و آسايش :

كفتربازي



معرکه گیری

سرسره بازی

در صفحه ۴۵۸ : در قسمت ب - ورزشها :

شنا چاله حوض بازی

صفحه ۴۵۸ : قسمت پ - درآمد - معمول - ۱ - محصول کار :

رشته گیری

صفحه ۴۵۹ : ب - دانش عوام - ۱ - علم توده راجع به اشیاء و موجودات :

ستاره دنباله دار

ستاره سهیل

صفحه ۴۶۰ : ت - گیاه شناسی :

حنا

صفحه ۴۶۰ : ث - جانور شناسی :

( درمان ناخوشی جانوران اهلی )

تازی شکاری

سگ کله

صفحه ۴۶۰ - ۴۶۱ : گاه شماری و هوا شناسی و اوزان و مقادیر :

روزهای بد یمن و خوش یمن

دوازده برج

صفحه ۴۶۱ : قسمت : ۲ - علم پیشینیان و موضوعهای تاریخی :

مقویم

صفحه ۴۶۱ : قسمت ۳ - رساله های فنون توده :

تفسیر قرآن

ابوالفتح رازی

صفحه ۴۶۱ قسمت حکمت عامیانه - ۱ فلسفه توده :

هرچه در عالمه در آدمه

صفحه ۴۶۲-۲- جامعه شناسی و اخلاق عامیانه :

سید آل کوفته دشمن مال مفت

نه مشت دارم نه پشت دارم

خدا پاک میکند و خاک میکند

صفحه ۴۶۲ : ۳ - کتابهای مربوط به اخلاق و امثال : ( زیر

مجمع الامثال ) :

جامع التمثیل

نقد سلسله

صفحه ۴۶۲ : ت - هنرشناسی ۱ - هنرهای زیبای توده :

زنگ قاشق

صفحه ۴۶۲ : ۲ - ادبیات توده :

بديع الملك و بديع الجمال

خاور نامه

ورقه و گلشاه

معراج نامه

هفت پیکر

داستان امیر حمزه گیتی کشای

قهرمان نامه

رستم نامه

حملة حیدری

سلیم جواهری

سیاحت نامه

حانم طائی

کتاب شاهزاده هرمز

حیدر بك

نوش آفرین  
ابن ملجم و سنگتراش

سلطان جمجمه

چهار درویش

داستان فلک ناز

ملك بهمن

سراج القلوب

صفحه ۴۶۵ - جشنها و افسونهای کشاورزی

کوسه

( روی این دو سطر با مداد خط کشیده شده )  
شبه چهره  
شبه نشینی

صفحه ۴۶۵ مذهب عامیانه

خداشناسی عامیانه :

خواججه خضر و الیاس

صفحه ۴۶۵ - پرستشهای عامیانه :

مرشد قالب

سر سپردن

اولیاء کارهای خارق العاده که به آنها نسبت میدهند

درویشها فرقه ها

یزیدی علی اللهی نقش بندی

مولوی خانقاه

مرتاضین

ذکر آداب و رسوم لباس عقاید .

صفحه ۴۶۶ - ث برای آموزش :

شیشه

اشکدان

صفحه ۴۶۶ الف - پیوند

همخوانی : خانواده :

خال کوبیدن

موجین

صفحه ۴۶۸ - ح ( سستیها

و بیماریها :

ناخوشیهای درونی

جوع استسقا

غمباد

ناخوشیهای جلدی -

سالک

زگیل - زرد زخم

و دریایان مقاله : اصطلاحات

در کرمان پلومرکان به خرج

دادن میگویند .

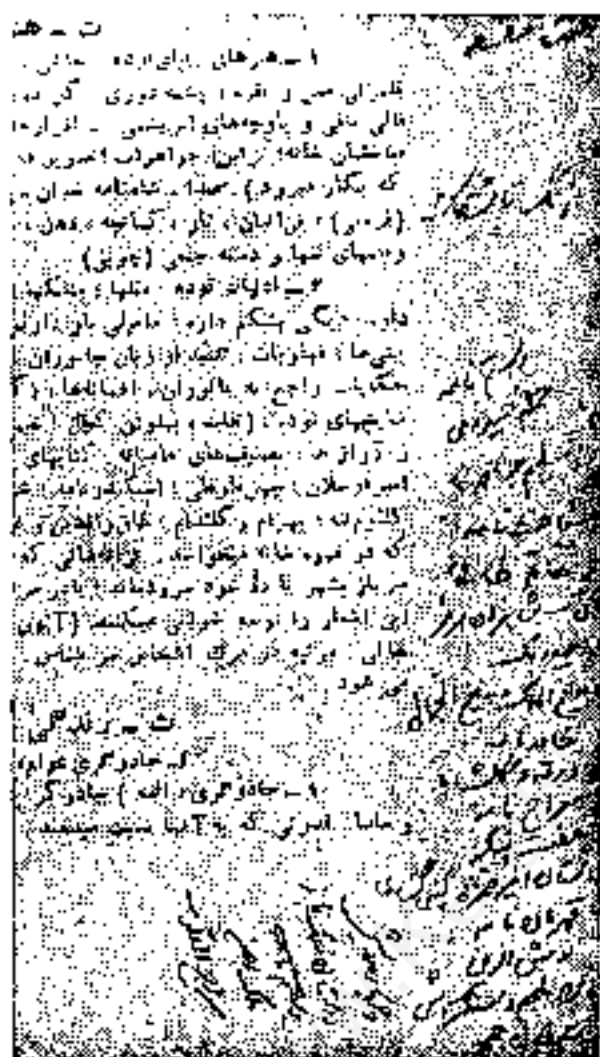
صفحه ۴۶۹ پیوست (پرونده محرمانه فلکتر) :

کلثوم ننه

چند نکته درباره ویس و رامین (صفحه ۴۸۶ تا ۵۲۳)

این مقاله نخستین بار در شماره نهم و دهم مورخ مرداد و شهریور

۱۳۲۴ مجله پیام نو بچاپ رسیده که عین متن آن در مجموعه حاضر



قسمتی از مقاله «فلکتر با فرهنگ آمده» که هدایت بخط خود در حاشیه آن یادداشت‌هایی افزوده است .



۴ - در ذیل و حاشیه قسمتی از مطالب صفحات ۵۰۵ و ۵۰۶ :

Voir trad-Empire des Sassanides de Christenesn  
and comment  
نامہ تشریحی

« با سه کس سودا ممکن مال جدم لاتکالم ورمه »

« تهمت . اگر سندی دارند که این عادت عمومیت داشته ارائه

بدهند . »

یادداشت اخیراً ظاهراً چون در حاشیه نزدیک به عبارت : « . . . البتہ شک است در این که این رسم در زمان ساسانیان عمومیت داشته بوده است زیرا در این زمینه سند معتبری در دست نیست . . . » ( صفحه ۵۰۶ ) نوشته شده میتوان گفت که مربوط به همین عبارات می باشد .

۵ - در حاشیه عبارت :

« اشاره به فرشته عجیبی میشود که نیم تنه آن از آتش و نیم دیگر از برف است » ( صفحه ۵۱۳ ) اضافه شده است : « سراج القلوب voir »

۶ - در حاشیه مقابل شعر :

بگفت این دایه آنکه همچین کرد ،

به تبدل دیو را زیر نگیں کرد .

( صفحه ۵۱۴ )

کلمه « جنبل » نوشته شده است .

۷ - در حاشیه مطالب قسمت اول صفحه ۵۲۰ :

کلمه « یریکان » افزوده شده .

Secretary of State for the Charitable funds  
Barthol. WZKY vol. XXVII pp 364, 369 & 399  
BSOS vol IX Part 4 1939 Art II enning p 347

بند ایرانی که بشکل  
شکل پهلوی و ضبط  
شماره و سیم باشد :  
jošān (روزنامه)  
offīca (مجلس)  
kīān (کتاب)  
avdī (آخر)  
pō (پستان) = باغ  
māstā (مهر)  
ن میآید که هر یک  
در یک روز و آخر  
فارس که خوانندیش  
قادت دارند که این  
ملاحظه است بازند  
بانی نباشد بلکه  
است.  
وزارتین آیا ایرانیان  
برسم الخط آسانتر  
به اسمیانی . کتابت  
نکه دلیله، آیه گشته  
شامل تمام کتابها  
دادندیره، شهرهزار  
دخیره ایشان همای  
شازده نگار میرده اند  
(1) nisong, na  
aver, (2) ab, ak  
nošān, eq, 14  
۷۵ - ۶) این خط  
بنوان هفت دیوان آمار  
د کسری آموشروان  
قراب که این در دستم

### خط پهلوی و الفباء صوتی (صفحه ۵۴۶-۵۴۱)

این مقاله، نخستین بار در شماره های  
هشتم و نهم سال دوم مجله «سخن» به چاپ  
رسیده، بعدها هدایت فقط در دو مورد یادداشت  
مختصری در حاشیه نوشته که در زیر ذکر  
میشود.

در حاشیه قسمتی که از «لخم» مثال  
آورده شده (صفحه ۵۲۸) نوشته شده است :  
گوشت لخم .

و در حاشیه قسمتی که درباره کتابت فارسی :  
رم دفیره ، کشته دفیره و غیره  
صحبت شده یادداشت زیر دیده میشود :

Secretary of State = روانگان دفر  
for the Charitable funds .  
Barthol. WZKY vol. XXVII  
pp364' 369S99

BSOS vol . IX Part 4 . 1939  
Art . II enning p 347

و با هداد در سطر دوم نوشته فوق چنین  
خوانده میشود :

« مادگان هزار دادستان . » ( به -  
گراور همین صفحه مراجعه شود . )

قسمتی از مقاله « خط پهلوی و  
الفبای صوتی » که هدایت بخط  
خود در حاشیه آن یادداشتها  
افزوده است .

## گردانیده از متن‌های پهلوی

آنچه صادق هدایت از متن‌های پهلوی به فارسی گردانیده عبارت

است از :

زند و هومن یسن

اردشیر پاپگان

گزارش گمان شکن

کجسته ابالش

شهرستانهای ایران شهر

یادگار جاه‌اسب

آمدن شاه بهرام و رجاوند

«زند و هومن یسن» و «اردشیر پاپگان» در یک جلد بوسیلهٔ نگاه مطبوعاتی امیر کبیر چاپ شده و متن شهرستانهای ایران شهر، کجسته ابالش، یادگار جاه‌اسب به ترتیب در صفحه‌های (۳۴۲-۳۳۰ و ۴۳۳-۴۱۲ و ۴۴۵-۴۳۶) مجموعه حاضر نقل گردیده است.

میماند «گزارش گمان شکن» و «آمدن شاه بهرام و رجاوند» : «گزارش گمان شکن» که در سال ۱۹۴۳ در تهران بچاپ رسیده خود کتاب مستقلی است که باید بعدها جداگانه بچاپ برسد.

«آمدن شاه بهرام و رجاوند» ترجمهٔ کوتاهی است برابر یک صفحه که در شمارهٔ هفتم سال دوم مجلهٔ سخن مورخ تیر ماه ۱۳۲۴ بچاپ رسیده و در موقع چاپ این مجموعه از قلم افتاده است.

حال که از ترجمهٔ متن‌های پهلوی صادق هدایت ذکری به میان آمده بی‌مناسبت نیست که دربارهٔ این ترجمه‌ها، نظر جناب آقای پورداود



را که صالح ترین فرد برای اظهار نظر در این زمینه هاست در اینجا نقل کنیم :

استاد ارجمند ، در مقاله ای که بمناسبت درگذشت « بهرام گور انکاساریا » دانشمند پهلوی‌دان، در شماره ششم خرداد ماه ۱۳۲۴ مجله سخن سال دوم نوشته درباره ترجمه های پهلوی صادق هدایت چنین اظهار نظر کرده است :

« آقای صادق هدایت که از جوانان فاضل ماست در مدت دو سال در بمبئی نزد این استاد بزرگوار پهلوی آموخت و ارمغان خوبی از آن دیار به ایران آورد . چند ترجمه از نوشته های پهلوی ایشان به فارسی شیوا و روان که در تهران انتشار یافت بخوبی میرساند که بهرام گور نماینده برآزندهای به مرز وبوم باستانی خود فرستاد . »

### قسمت سوم - آنچه صادق هدایت به فرانسه نوشته است

قسمت سوم مجموعه حاضر شامل متن آثاری است که هدایت به زبان فرانسه نوشته است و عبارتست از دو داستان با عنوان :

« Sampingué » و « Lunatique » و مقاله ای با عنوان :  
« La Magie en Perse »

درباره داستان Sampingué همانطور که در صفحه ۳۲ چاپ دوم کتاب « صادق هدایت » تألیف « ولسان موتسی » که بوسیله اینجانب به فارسی ترجمه شده توضیح داده‌ام در سال ۱۳۲۴ در شماره هفتم ژورنال دو تهران که با عنوان Samedi منتشر میشده بطبع رسیده است ، ولی چون قسمتهائی از آنرا بریده بودند هدایت بعنوان اعتراض به اداره روزنامه مزبور پیغام فرستاده بود که از چاپ Lunatique خودداری نمایند

و اینجانب تصور میکردم که داستان «Lunatique» دیگر در روزنامه مزبور بچاپ نرسیده است. يك نسخه ماشين شده از متن داستان مزبور در اختيار اينجانب بوده که قسمتی از آن را در کتاب «صادق هدایت» که در فوق ذکر شده نقل کرده‌ام ولی بعداً معلوم شده است که این داستان نیز در روزنامه فوق چاپ شده است. Pasteur Valery - Radot, عضو فرهنگستان فرانسه در مقاله ای که در مجله «وزین مردان و جهان» (Hommes et Monde) چاپ پاریس نوشته است در باره داستانهای Lunatique و Sampingué چنین میگوید:

«در ۱۹۳۶-۳۷ (هدایت) در هند اقامت گزید. در آن نجاست که دو داستان به فرانسه نوشت که از هندوئیسم متأثر است، یکی Lunatique دیگر Sampingué. این دو داستان از زیباترین داستانهای اوست.»

سیس نویسنده مزبور در مقاله خود چنین میگوید:

«چه بسیار از شخصیت های خیالی او در فکر خود کشف هستند، مانند این هندو بیچه ملیح، سامپینگه، که در آرزوی این است که به کابوس حیات پایان بخشد و دو باره در دنیای بهتری که در آن موجودات "آئیری" هستند و وی بتواند در آن پیوسته از عطر گلها سرمست باشد، یا به عرصه وجود بگنارد.»

«هدایت با وجود نومیدی، مانند قهرمان داستان سامپینگه اش در آرزوی "سرزمین شگفتی بود که ساکنین آن احتیاجات ناهنجار آدمی را نداشته باشند، سرزمین سحر انگیزی که ساکنین آنرا خدایان و قهرمانان تشکیل دهند و از جمال و لطف و زیبایی سرشار باشد.» هدایت

مقاله مزبور بوسیله اینجانب ترجمه شده و در شماره پنجم دوره پنجم مجله سخن مورخ اردیبهشت ۱۳۳۳ چاپ شده است.

میل داشت در این سر زمین مردان و زنان زنده دل و شادکامی را ببیند که دسته دسته با چهره خندان و اطوار کرم دلدادگان دست در آغوش... در حالیکه نغمه های ملایم و نغم انگیز می سرایند در آن گردش میکنند. هدایت در یکی از نامه های خود به شهید نورائی گفته است که داستانهای دیگری نیز بفراسه نوشته که هنوز تمام نکرده ولی آنها را نیز از میان خواهد برد. این نامه ها اکنون در اختیار اداره مجله سخن است.

بنا بر این قسمت سوم این مجموعه فقط شامل دو داستان «سامپینگ» و «هوسباز» و مقاله «*La Magie en Perse*» میباشد که چون سابقاً در شماره هفتاد و نهم مجله «*Le Voile d'Isis*» مورخ ژوئیه ۱۹۲۶ چاپ پاریس درج شده، اکنون متن آن در دست است. ترجمه فارسی دو داستان فوق توسط یکی از بستگان بسیار نزدیک هدایت صورت گرفته و یکبار هم در مجموعه «پروین دختر ساسان» بچاپ رسیده است که اکنون عیناً در این مجموعه نقل میشود.

اینجانب نیز داستانهای مزبور را از روی متنی که در اختیار داشتم ترجمه کرده ام که بعدها منتشر خواهم کرد. اما درباره مقاله «*La Magie en Perse*»، این مقاله را شخصی قبلاً در مجله جهان نو شماره اول سال دوم بفارسی ترجمه کرده است و اینجانب تصور میکردم که ترجمه مزبور قابل قبول است، اما پس از مقابله آن با متن، متأسفانه معلوم شد که قسمتهای مهمی از متن حذف شده و آنچه نیز ترجمه شده با متن تطبیق نمیکند. موقعی باین موضوع پی برده شد که دیگر فرصت کافی نبود که بتوان به ترجمه مجدد مقاله مزبور اقدام نمود.

ناگزیر باید ترجمه فارسی این مقاله را به بعد موکول کرد و در چاپهای بعد به این مجموعه افزود.

✽

البته این مجموعه شامل همه نوشته های پراکنده صادق هدایت نیست و در چاپ حاضر نوشته های زیر بعلمی درج نشده است:

۱ - جزوه افسانه آفرینش - جزوه کوچکی است درسی و دو صفحه که در سال ۱۹۴۶ در پاریس در یکصد و پنجاه نسخه غیر فروشی به چاپ رسیده است.

۲ - طاس چل کلید - آقای هانری ماسه در نطقی که در جلسه یادبود هدایت که بمناسبت چهارمین سال مرگ وی در پاریس منعقد شده بود ایراد نموده چنین اظهار داشته است:

« پس از مراجعت از هامبورگ نزدیک بازده صبح به ملاقات من آمد، برای من هدیه ای آورده بود و گفت: این « طاس چل کلید » را بعنوان یادبود برای شما آورده ام. من باو گفتم هنوز خیلی چیزها دارید که بنویسید و نویسنده ای هستید که موجب افتخار کشورتان خواهید شد ولی او جواب داد من از این چیزها صرف نظر کرده ام. »

۳ - چند مقاله انتقادی درباره کتاب و فیلم:

الف - انتقاد بر ترجمه رساله غفران ابوالعلاء معری مندرج در شماره نهم سال دوم مجله پیام نو مورخ مرداد ۱۳۲۴.

ب - انتقاد بر فیلم « ملا نصرالدین در بخارا » که در شماره اول سال اول پیام نو مورخ مرداد ۱۳۲۳ چاپ شده.

ج - انتقاد بر ترجمه کتاب « بازرس » اثر گو کول که در همان شماره مجله پیام نو درج شده.

د - شماره خرداد ماه ۱۳۳۴ مجله « اندیشه و هنر » مراجعه شود.

- ۴ - « البعثة الاسلاميه في بلاد الافرنجيه » جزوه کوچکی که بچاپ رسیده و چاپ آن ببعدهم کول میشود .
- ۵ - « آمدن شاه بهرام و رجاوند » ترجمه کوتاهی است از متن پهلوی که در صفحه ۵۴ سال دوم مجله سخن بچاپ رسیده است .
- ۶ - چندین مقاله که در نخستین دوره روزنامه مردم بچاپ رسیده و هدایت در تنظیم آنها دخالت مستقیم و مؤثر داشته است .
- ۷ - « نامه های صادق هدایت » که میتوان آنها را بصورت کتاب جداگانه بچاپ رسانید .
- ۸ - « قضیه توپ مرواری » که خود میتواند بصورت کتاب مستقی بچاپ برسد . اینجانب خلاصه قسمت مهمی از آن را در ترجمه کتاب « صادق هدایت » تألیف « وسان مونتینی » نقل کرده ام . ممکن است یکی دو نوشته دیگر نیز از صادق هدایت در گوشه و کنار بچاپ رسیده باشد که فعلا در نظر نیست و اکنون فرصت تفحص بیشتر موجود نمیشود ، چنانچه بعدها بآنها برخورد شود به این مجموعه افزوده خواهد شد .
- ۹ - در شماره یازدهم - دوازدهم بهمن و اسفندماه ۱۳۱۸ مجله موسیقی از طرف صادق هدایت شرح مختصری درباره دستچینی از مجموعه ترانه های کردی اظهار نظر شده است که بواسطه اختصار و بعثت اینسکه یادداشت مزبور اهمیت و تفصیلی در بر ندارد از نقل آن در این مجموعه صرف نظر شده است .
- ۱۰ - در شماره چهارم سال دوم مجله موسیقی مورخ تیرماه ۱۳۱۹ ، ترانه های در باره « رقص چوبی به زبان لری » و « ترانه کردی » و « آواز شرود دشتستانی » نقل گردیده که پنج شش سطر بعنوان مقدمه از طرف صادق

هدایت نوشته شده و از زحمت فرستندگان از طرف مجله موسیقی سپاسگزاری شده است - البته لزومی دیده نشده است که این چندسپار در این مجموعه نقل شود .

۱۱- در شماره نهم از سال دوم مجله موسیقی مورخ آذر ماه ۱۳۱۹ تحت عنوان ترانه های فارسی دو ترانه از ترانه های شوشتری درج شده که هدایت پس از چاپ در یکی دو مورد در آن تصحیحاتی بعمل آورده است ولی این دو ترانه از طرف یکی از هنر آموزان خوزستان در سال ۱۳۱۳ جمع آوری و بهنرستان موسیقی فرستاده شده و هدایت در تهیه و تنظیم آن دخالت مستقیم نداشته لذا در این مجموعه متن آن نقل نشده است .

۱۲- در شماره دهم - سال دوم مورخ دیماه ۱۳۱۹ مجله موسیقی افسانه‌ای با عنوان « ملاچغندر » که از افسانه هائی است که از طرف اداره موسیقی کشور از اداره باستانشناسی خواسته شده بود تا در رادیو از آن استفاده شود، درج گردیده البته این افسانه قبلاً بوسیله هدایت مورد مطالعه و تجدیدنظر قرار گرفته سپس در مجله موسیقی چاپ شده است و چون نام فرستنده این افسانه معلوم نیست و بعلاوه هدایت فقط به تصحیح و تنظیم متن افسانه پرداخته بوده که در مورد بسیاری از اینگونه داستانها و افسانه‌ها انجام میداده است لذا از نقل افسانه مزبور نیز در مجموعه حاضر خودداری شده است .

۱۳- دیگر قصه « بلبل سر گشته » که در شماره ۶ و ۷ مجله سخن سال سوم چاپ شده و هدایت توضیحاتی درباره قدمت آن و اینکه شبیه این قصه در بین سایر ملل نیز سابقه دارد در پایان آن افزوده است .

در پایان لازم است متذکر شوم که هر چند کرد آوری و انتشار « نوشته های پراکنده صادق هدایت » کتباً از طرف پدر صادق به اینجناب

محول گردیده و ناشر نیز طی نامه‌ای دخالت مرا خواستار شده است و در شماره اول نشریه « کتابهای ماه » نیز پیش از انتشار این مجموعه، مرا بعنوان گرد آورنده « نوشته های پراکنده صادق هدایت » معرفی کرده‌اند، معذالک اگر عدم ذکر نام اینجانب، بعلمت اینکه قسمتی از مطالب این « توضیح » جنبه شخصی دارد، موجب بروز ابهاماتی نمیشد از ذکر نام خوش در اینجا صرف نظر مینموم.

آنچه مسلم میباشد این است که ذکر یا عدم ذکر نام اینجانب برای عده‌ای تفاوتی در بر ندارد زیرا اگر نام اینجانب در اینجا ذکر نمیشده است این عده بدوستان هدایت، فرداً یا جمعاً، میتاخذند که گرد آورنده « نوشته های پراکنده هدایت » از وظایف دوستان هدایت بوده و آنان از زیر بار این کارشانه خالی کرده‌اند و حال نیز که بنا به ضرورت پیش گفته، نام اینجانب ذکر میشود این عده طبق معمول، حرفهای سابق خود را از نو تکرار خواهند کرد.

حسن قائمیان

تهران - ۱۳۳۴

---

چاپ دوم این مجموعه در ۷۲۴ صفحه: (۶۵۶ صفحه متن و  
هفتاد و دو صفحه توضیح، در چاپخانه شرکت سهامی افست  
در فروردین ماه ۱۳۴۴ پایان رسیده است.



موقعی که در حدود نیمی از  
مجموعه حاضر بچاپ رسیده بود  
با کمال تأسف، هدایت‌قلبی هدایت  
( اعتضاد الملک ) ، پدر صادق  
هدایت ، از این جهان رخت بر-  
بست .

پس از در گذشت صادق  
هدایت ، من این پیر مرد مهربان  
و داغ‌دیده را که همچون پدر  
دوست و گرامی میداشتم و وی  
نیز نسبت به من محبت پدرانه  
داشت ، در روز اول هر هفته  
مرتباً زیارت میکردم و از محضر  
داپذیر اولادت میبردم . مهربانی  
وی به دوستانش تا بدرجه‌ای بود  
که در دوره‌ای که بعزت عارضه  
کسالت نمیتوانستم مانند معمول  
بدیدن او بروم خود او غالباً ،  
با وجود ناتوانی و پیری ، بدیدن  
من می‌آمد و هر بار که یکی از  
آثار صادق هدایت از چاپ خارج  
میشد ، با آنکه میدانست که من  
نخستین چاپ همه آنها را دارم ،  
برای ابراز ملاحظت، یک نسخه از  
آن ها را ، پس از آنکه به خط  
خود که همیشه با عبارت : « به  
رسم یادگار . . . » شروع میشد  
موشح میکرد ، بمن میداد .

اعتضاد الملك از افراد كم نظيرى بون كه سراسر عمر خویش را در كمال شرافتمندى و بزرگووارى زیست. از بلندی مقام وی همین بس كه فرزندى چون صادق هدايت پرورده است، طبعاً هنردوستى و فضائل اخلاقى اعتضاد الملك در تربیت هنرى و اخلاقى فرزندانش بى تأثیر نمیتوانست باشد.

چاپ مجموعه حاضر، بیشتر نتیجه علاقه و توجه آن مرحوم به جمع آوری و انتشار آثار صادق هدايت است. هرگز فراموش نميكنم آن روزهاى را كه يك نسخه از اوراق چاپ شده این مجموعه را برای ملاحظه او ميبردم و او پس از آنكه باشوق و علاقه خاص آن را مدتی مطالعه و زیر و رو ميکرد غالباً در حالیکه تبسمی بر لب داشت، میپرسید: «گفتين چند صفحه ميشه؟ پس كى چاپش تمام ميشه؟...» تا آنجائى كه من احساس کرده ام در سالهای اخير هرگز چیزی برای اعتضاد الملك لذت بخش تر از دیدن يك اثر چاپ شده صادق هدايت نبود.

متأسفانه وی پیش از پایان چاپ این مجموعه از این جهان رفت. اما تا لحظه ای كه وی در این

جهان بود با علاقة بی نظیر و سلیقه خاص، برای نشر آثار صادق هدایت میکوشید بی آنکه نظری به سود مادی این کار داشته باشد، چنانکه از وجوه حاصل از چاپ آثار صادق هدایت هرگز دیناری برداشت نکرده بود و همه آن را در حسابی جداگانه برای مصارفی از قبیل ساختمان آرامگاه صادق تخصیص داده بود.

مانند «اعتضاد الملک» در این کشور زیاد نیستند که درگذشت آنها نادیده گرفته شود.

مرگ این مرد شریف و بزرگوار یکی از داغهای ماندنی است که دست روزگار به دل دوستان وی نهاده است.

حسن قائمیان